

زندگی نامه آخناتن یکتا پرست



مقاله ای از شهریار اقدام شرق

جهان پیش از آخناتن

مدت ها پیش از آنکه امپراتوری ایران سر برآورد، پیش از آنکه دولت شهرهای یونان به اوج شکوه خود برسند و سده ها پیش از آنکه روم به قدرتی بزرگ در سواحل مدیترانه تبدیل شود، تمدن مصر باستان بیش از هزار سال بود که به عنوان یکی از بزرگ ترین دستاوردهای تاریخ بشر پابرجا مانده بود.

در حالی که پادشاهی های دیگر بر اثر جنگ، قحطی و آشوب های داخلی پدید می آمدند و از میان می رفتند، مردم دره نیل تمدنی بنا کردند که بناهای عظیم، سنت ها و نهادهای آن چنان استوار به نظر می رسید که گویی برای همیشه باقی خواهند ماند.

برای نسل های بعد، مصر خود به نماد باستان تبدیل شد،
سرزمینی که در آن شاهان همچون خدایان فرمانروایی می
کردند، معابد سر به سوی آسمان کشیده بودند و خرد انباشته
شده در طول نسل های بی شمار بر سنگ ها جاودانه می شد،
حتی زمانی که صدای صاحبان آن خرد برای همیشه خاموش
شده بود.

زیربنای این تمدن شگفت انگیز نه طلا بود و نه فتوحات
نظامی، بلکه رود نیل بود.

این رود که از قلب دوردست آفریقا به سوی دریای مدیترانه
جریان داشت، سرزمینی را که در غیر این صورت خشک و
بی رحم بود، به یکی از حاصلخیزترین مناطق جهان باستان
تبدیل می کرد.

هر سال آب های نیل با نظمى شگفت انگیز از بستر خود
سرریز مى شد و لایه ای از خاک سیاه و غنى را بر سراسر
دره بر جای مى گذاشت، سپس دوباره فرو مى نشست.

این سیلاب های سالانه زمین های کشاورزى را زنده نگه مى
داشت، مردم را سیراب مى کرد و آهنگى از زندگى را پدید
مى آورد که هزاران سال دوام یافت.

برای مصریان، این چرخه منظم تنها یک پدیده طبیعى نبود.

آن را بازتاب نظمى الهى مى دانستند که سراسر جهان را
اداره مى کرد و آنان را به این باور رسانده بود که ثبات،
تعادل و هماهنگى در تار و پود آفرینش تنیده شده است.

همین شرایط بود که به مصر امکان داد به دستاوردی برسد
که کمتر تمدنى در جهان باستان توانست با چنین پایداری به
آن دست یابد.

مصریان به جای آنکه هر نسل را تنها صرف بقا کنند، از
امنیتی برخوردار بودند که آنان را قادر می ساخت برای آینده
برنامه ریزی کنند.

کشاورزان دشت های حاصلخیز نیل را آباد می کردند و
صنعتگران مهارت خود را در سنگ، فلز و چوب به کمال
می رساندند.

کاتبان طومارهای پاپيروس را با اسناد مربوط به حکومت،
ادبیات، دین و دانش پر می کردند.

معماران معابد و بناهایی را برپا می ساختند که عظمت آن ها
هنوز نیز هزاران سال بعد شگفتی بازدیدکنندگان را برمی
انگیزد.

فرمانروایان نیروی کار ده ها هزار نفر را نه تنها برای دفاع
از سرزمین خود، بلکه برای ساخت یادمان هایی به کار می

گرفتند که جاودانگی فرمانروایی آنان و شکوه خدایانی را که می پرستیدند اعلام می کرد.

در قلب تمدن مصر، فرعون قرار داشت.

او تنها یک پادشاه به معنای معمول کلمه نبود.

مصریان باور داشتند که فرعون نماینده زمینی نیروهای الهی است و مسئولیت پاسداری از ماعت را بر عهده دارد، همان اصل مقدس حقیقت، عدالت، هماهنگی و نظم کیهانی.

هر پیروزی در میدان جنگ، هر معبدی که در کنار نیل ساخته می شد، هر قانونی که اعلام می گردید و هر پیشکشی که به خدایان تقدیم می شد، همگی در نهایت هدفی واحد داشتند، حفظ تعادلی که بقای سراسر جهان به آن وابسته بود.

از همین رو، دین و حکومت در مصر از یکدیگر جدایی
ناپذیر بودند.

اقتدار فرعون تنها بر ارتش و ثروت استوار نبود، بلکه بر
این باور عمومی تکیه داشت که او اراده خدایان را بر روی
زمین اجرا می کند.

اما مصر یک شبه به چنین تمدنی تبدیل نشد.

تاریخ آن در طول نسل های بی شمار امتداد یافت و دوره
هایی از شکوفایی، فروپاشی، اتحاد دوباره و گسترش
امپراتوری را پشت سر گذاشت.

دودمان های نیرومند ظهور کردند و از میان رفتند.

بیگانگان از مرزهای آن گذشتند.

فرمانروایان جاه طلب نفوذ مصر را تا اعماق نوبه و سرزمین
های آسیایی گسترش دادند.

در همین حال، کاهنان معابد خدایان باستانی ثروت های
هنگفتی گرد آوردند.

زمانی که دودمان هجدهم به قدرت رسید، مصر به
قدرتمندترین دولت خاور نزدیک تبدیل شده بود.

سپاهیان پیرومندانه از مرزهای دره نیل فراتر می رفتند.

بازرگانش با پادشاهی هایی داد و ستد می کردند که فرسنگ
ها دورتر، آن سوی بیابان ها و دریاها قرار داشتند.

فرمانروایانش از سرزمین های دوردست خراج دریافت می
کردند.

طلا به خزانه سلطنتی سرازیر می شد.

معابد باشکوه به افتخار خدایان ساخته می شدند.

شهر تبس به یکی از ثروتمندترین و پرنفوذترین مراکز

مذهبی جهان باستان تبدیل شده بود.

برای مردمانی که در این دوران طلایی زندگی می کردند،

مصر شکست ناپذیر به نظر می رسید.

سنت های آن بیش از پانزده قرن دوام آورده بود.

دین آن در تمام جنبه های زندگی روزمره ریشه دوانده بود.

خدایان بی شمارش نسل های پادشاهان و مردم عادی را زیر

سایه خود حفظ کرده بودند.

کمتر کسی می توانست تصور کند که بزرگ ترین چالش این

نظم کهن نه از سوی فاتحی بیگانه و نه از جانب سرداری

شورش، بلکه از سوی خود فرعون پدید خواهد آمد.

فرمانروایی جوان که در نیرومندترین دودمان تاریخ مصر
چشم به جهان گشود، اقتدار کاهنان را به چالش خواهد کشید،
پرستش خدایانی را که قرن ها مورد احترام بودند کنار خواهد
گذاشت، پایتختی تازه در دل بیابان بنا خواهد کرد و شیوه ای
از پرستش خدا را اعلام خواهد نمود که جهان باستان هرگز
همانند آن را ندیده بود.

پیدایش تمدن مصر

ریشه های تمدن مصر چنان در گذشته ای دور فرو رفته است که مرز میان تاریخ و پیش از تاریخ را در هم می آمیزد.

هزاران سال پیش از آنکه آخناتن چشم به جهان بگشاید، جوامع کوچک کشاورزی در کنار کرانه های حاصلخیز رود نیل شکل گرفته بودند.

آنان زندگی کوچ نشینی و شکار را به تدریج کنار گذاشتند و در روستاهای دائمی که بر پایه کشاورزی استوار بود سکونت گزیدند.

این اجتماعات نخستین به آرامی آموختند که چگونه خود را با آهنگ همیشگی نیل هماهنگ کنند.

آنان کانال های آبیاری حفر کردند، غلات را برای روزهای آینده ذخیره ساختند و نیروی کار خود را برای رفاه همگانی سازمان دادند.

با گذشت نسل ها، این روستاها به شهرهایی آباد تبدیل شدند و شهرها نیز به پادشاهی های کوچکی بدل گشتند که فرمانروایان محلی بر آن ها حکومت می کردند. اقتدار این فرمانروایان هم بر قدرت نظامی استوار بود و هم بر سنت های مذهبی.

در آغاز، مصر کشوری یکپارچه نبود.

این سرزمین از دو بخش جداگانه تشکیل می شد.

مصر علیا در جنوب قرار داشت، جایی که رود نیل در میان صخره های بلند جریان می یافت.

مصر سفلی در شمال واقع شده بود، جایی که نیل پیش از ورود به دریای مدیترانه به شاخه های فراوان تقسیم می شد و دلتای گسترده ای را پدید می آورد.

هر یک از این دو سرزمین فرمانروایان، سنت ها، نمادهای مقدس و مراکز قدرت ویژه خود را داشتند.

رقابت میان این دو پادشاهی اجتناب ناپذیر بود.

اما به همان اندازه روشن بود که شکوفایی دره نیل تنها در سایه اتحاد امکان پذیر خواهد شد.

بر پایه سنت های کهن مصر، این اتحاد به دست شاه نارمر انجام گرفت که نسل های بعد او را اغلب با نام منس می شناختند.

در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، او مصر علیا و مصر
سفلی را زیر یک تاج متحد ساخت و یکی از نخستین دولت
های یکپارچه تاریخ بشر را بنیان نهاد.

نظمی سیاسی که با این اتحاد شکل گرفت، با وجود دوره
هایی از گسست، نزدیک به سه هزار سال دوام آورد.

اتحاد دو سرزمین تنها یک پیروزی نظامی نبود.

این رویداد سرآغاز پادشاهی سازمان یافته ای شد که
فرمانروایان آن توانایی هدایت پروژه های عظیم عمومی،
گردآوری مالیات، اجرای عدالت و مدیریت منابع سراسر دره
نیل را در اختیار داشتند.

از آن پس، فرعون به نماد زنده وحدت ملی تبدیل شد.

در همین دوران، شهر ممفیس که در نزدیکی محل پیوند
مصر علیا و سفلی بنا شده بود، به یکی از مهم ترین مراکز
سیاسی و اداری کشور تبدیل گردید.

از این زمان به بعد، تمدن مصر نهادهایی را پدید آورد که
بعدها مایه شگفتی سراسر جهان باستان شدند.

طبقه ای حرفه ای از کاتبان، برداشت محصولات، قوانین و
فرمان های سلطنتی را ثبت می کردند.

هنرمندان و صنعتگران آثاری حیرت انگیز از سنگ، طلا و
سنگ های گران بها خلق می کردند.

مهندسان روش هایی نوین برای ساخت بناها ابداع کردند که
امکان برپا شدن یادمان هایی با عظمت بی سابقه را فراهم می
ساخت.

در همین حال، کاهنان سنت های مذهبی را که ریشه در کهن ترین خاطرات ملت مصر داشت، نسل به نسل حفظ می کردند.

سده هایی که پس از آن فرا رسید، امروزه با عنوان دوره پادشاهی کهن شناخته می شود.

دورانی که بسیاری آن را نخستین عصر شکوفایی بزرگ تمدن مصر می دانند.

در این دوره، اقتدار فرعون به جایگاهی رسید که در دوره های بعد به ندرت همانندی برای آن یافت شد.

فرمانروایان دودمان چهارم منابعی را در اختیار داشتند که پیش از آن سابقه نداشت.

آنان ده ها هزار کارگر را برای ساخت اهرام بزرگ جیزه
سازماندهی کردند.

این بناها تنها آرامگاه های سلطنتی نبودند.

آن ها اعلامیه هایی سنگی درباره پادشاهی الهی و شکوه
جاودانه دولت مصر به شمار می رفتند.

هرم بزرگ خوفو، همراه با هرم های خفرع و منکورع، نه

تنها شاهکارهایی معماری بودند، بلکه توانایی حکومت

مرکزی را در سازماندهی نیروی کار، حمل و نقل، مهندسی

و کشاورزی با کارآمدی شگفت انگیز به نمایش می گذاشتند.

حتی امروز نیز این بناها از ماندگارترین نمادهای تمدن بشری

به شمار می روند.

آن ها به ما یادآوری می کنند که بیش از چهار هزار سال
پیش، مصر از دانش، سازماندهی و اعتماد به نفسی
برخوردار بود که آن را قادر می ساخت پروژه هایی را اجرا
کند که هنوز هم انسان را به شگفتی وا می دارد.

اما عظمت پادشاهی کهن تنها به این بناهای باشکوه محدود
نمی شد.

این دوره زمانی بود که هنر مصر هویت ویژه خود را به
دست آورد.

سنت های مذهبی پیچیده تر شدند و آرمان های مربوط به
پادشاهی استحکام یافتند.

فرعون نگهبان زمینی ماعت به شمار می رفت، همان نظم
الهی که بقای جهان به آن وابسته بود.

تا زمانی که او با خرد حکومت می کرد و خدایان را گرامی
می داشت، نیل همچنان سیلاب های زندگی بخش خود را
جاری می ساخت، زمین ها محصول می دادند و مصر در
امنیت باقی می ماند.

این باور، دین، سیاست و جامعه را در قالب یک جهان بینی
هماهنگ به یکدیگر پیوند داده بود.

جهان بینی ای که برای سده ها مسیر تمدن مصر را تعیین
کرد.

این اندیشه چنان در ذهن مردم مصر ریشه دوانده بود که
کمتر کسی می توانست تصور کند روزی مورد تردید قرار
گیرد.

با این حال، تاریخ بارها نشان داده است که هیچ تمدنی، هر
اندازه هم باشکوه، برای همیشه بدون تغییر باقی نمی ماند.
سرانجام، ثبات پادشاهی کهن نیز جای خود را به یکی از
نخستین بحران های بزرگ تاریخ مصر خواهد داد.

نخستین عصر بحران و ظهور پادشاهی

همانند هر تمدن بزرگی، مصر نیز سرانجام دریافت که شکوفایی به تنهایی تضمین کننده جاودانگی نیست.

اقتدار عظیمی که فرعون های پادشاهی کهن در اختیار داشتند، به تدریج و با گذشت نسل ها رو به ضعف گذاشت.

فرمانداران ایالات که در مصر با نام نوماک شناخته می شدند، به آرامی ثروت، زمین و نفوذ بیشتری به دست آوردند تا جایی که بسیاری از آنان سرزمین های خود را تقریباً همچون شاهزادگانی مستقل اداره می کردند.

در همان زمان، هزینه سنگین نگهداری بناهای عظیم سلطنتی و اداره دستگاه حکومتی که هر روز گسترده تر می شد، فشار فراوانی بر منابع کشور وارد ساخت.

سپس چندین سال پیایی، طغیان های نیل کمتر از حد معمول بود.

محصولات کشاورزی کاهش یافت.

روستاها دچار تنگدستی شدند.

در نتیجه، قدرت حکومت مرکزی بیش از پیش تضعیف شد.

وحدتی که زمانی مصر را قادر ساخته بود بزرگ ترین

دستاوردهای خود را رقم بزند، آرام آرام از هم پاشید.

کشور وارد دوره ای شد که تاریخ آن را با نام دوره نخست

میانی می شناسد.

اقتدار سلطنت تجزیه شد.

فرمانروایان محلی برای به دست آوردن قدرت با یکدیگر
رقابت کردند.

سرزمینی که روزگاری زیر فرمان یک فرعون الهی متحد
شده بود، اکنون میان دودمان های رقیب تقسیم شده بود.

با این همه، حتی در این دوران آشفتگی نیز تمدن مصر نابود
نشد.

سنت های آن در معابد، روستاها و حافظه مردم زنده ماند.

ملت مصر همچنان در انتظار فرمانروایانی بود که بتوانند
نظم را دوباره برقرار کنند.

سرانجام این اتحاد دوباره به دست فرمانروایان شهر تبس
تحقق یافت.

پیروزی آنان بر رقیبان، آغاز دوره ای شد که امروزه

مورخان آن را پادشاهی میانه می نامند.

برای مصریان نسل های بعد، این عصر تنها دوره ای از

احیای سیاسی نبود.

بلکه یکی از باشکوه ترین دوران های کلاسیک تمدن آنان به

شمار می رفت.

فرعون های دودمان یازدهم و دوازدهم اقتدار تاج و تخت را

بازسازی کردند، اما کوشیدند از افراط هایی که موجب سقوط

پادشاهی کهن شده بود پرهیز کنند.

پروژه های گسترده آبیاری، تولید محصولات کشاورزی را

افزایش داد.

تجارت تا اعماق نوبه و سواحل شرقی دریای مدیترانه
گسترش یافت.

قدرت سلطنت بار دیگر سراسر دره نیل را در بر گرفت.

در کنار پیشرفت حکومت، ادبیات نیز شکوفا شد.

زبان مصری به درجه ای از ظرافت و زیبایی رسید که نسل
های بعد آن را نمونه کامل نگارش می دانستند.

پادشاهی میانه به عصری تبدیل شد که در آن حکومت کارآمد
و پیشرفت فکری دوشادوش یکدیگر حرکت می کردند.

نتیجه این روند تنها ایجاد نهادهای نیرومندتر نبود.

بلکه برخی از ارزشمندترین آثار خرد و اندیشه مصر باستان
نیز در همین دوره پدید آمدند.

در میان گنجینه هایی که از مصر باستان به ما رسیده است،
کمتر اثری به اندازه متون حکمت آموز اهمیت تاریخی دارد.
قرن ها پیش از آنکه فیلسوفان یونان درباره عدالت، اخلاق و
شیوه درست زندگی انسان به بحث بپردازند، کاتبان مصری
مجموعه هایی از آموزه های اخلاقی را برای آموزش نسل
های آینده گردآوری کرده بودند.

این نوشته ها نشان می دهند که مصریان میانه روی را بر
افراط، فروتنی را بر غرور و عدالت را بر قدرت طلبی
کورکورانه برتری می دادند.

آن ها تنها پیروزی در میدان جنگ را نمی ستودند.
بلکه مردم را به راستگویی، بردباری، خویشتنداری و
مهربانی فرا می خواندند.

از دید آنان، حکومت خوب چیزی جز ادامه شخصیت نیک فرمانروا نبود.

حفظ این آثار به ما یادآوری می کند که عظمت مصر تنها بر ستون های سنگی و اهرام عظیم استوار نبود.

بلکه بر سنتی فکری نیز تکیه داشت که می کوشید مسئولیت های صاحبان قدرت را بشناسد و تعریف کند.

در میان تمام این آثار، هیچ کتابی به اندازه پندهای پتاح حوتپ شهرت نیافت.

اگرچه خود پتاح حوتپ چندین قرن پیش از آخناتن

می زیست، اما آموزه های او در سراسر تاریخ مصر نفوذ

خود را حفظ کرد و یکی از کهن ترین نمونه های فلسفه

اخلاق در تاریخ بشر را به یادگار گذاشت.

او در دوران فرمانروایی فرعون جدکارع ایسیسی از دودمان
پنجم، مقام وزارت اعظم را بر عهده داشت.

در سال های پایانی عمر، مجموعه ای از سفارش ها و
اندرزها را برای نسل های جوان نوشت.

او خرد را بر زور، و انضباط نفس را بر غرور برتری می
داد.

به کارگزاران حکومت سفارش می کرد پیش از سخن گفتن با
دقت گوش دهند.

می آموخت که در داوری، ثروت و جایگاه اجتماعی نباید بر
عدالت سایه افکند.

همچنین سفارش می کرد که با زیردستان و فرادستان، هر دو،
با احترام رفتار شود.

او هشدار می داد که تکبر حتی خردمندترین انسان ها را نیز نابینا می کند.

در حالی که فروتنی، راه رشد دانش را هموار می سازد.
از دیدگاه او، کامیابی از آن کسانی نبود که بلندتر سخن می گفتند.

بلکه از آن کسانی بود که نخست بر نفس خویش فرمان می راندند.

این اندیشه ها بازتاب همان بلور بنیادین مصریان بود که قدرت حقیقی تنها در سایه ماعت معنا پیدا می کند، همان نظم جاودانه ای که جامعه و سراسر جهان را استوار نگاه می داشت.

نفوذ پتاح حوتپ بسیار فراتر از دوران زندگی او ادامه یافت.

آثارش بارها به دست کاتبان رونویسی شد.

در مدارس آموزش داده می شد.

و به عنوان الگویی برای رفتار درست کارگزاران حکومت
مصر مورد استفاده قرار می گرفت.

این آثار نشان می دهند که مصر، قرن ها پیش از آنکه سنت
های مشابه در بسیاری از تمدن های دیگر پدید آیند، جامعه
ای بود که دغدغه اخلاق، عدالت و رهبری مسئولانه را در
مرکز اندیشه خود قرار داده بود.

زمانی که بعدها با آخناتن روبه رو می شویم، فرمانروایی را
خواهیم دید که بسیاری از سنت های مذهبی مصر را به چالش
کشید.

اما او وارث تمدنی بود که بنیان های فکری آن طی قرن ها
تأمل درباره اخلاق، خرد، عدالت و رابطه درست میان
انسان، حکومت و جهان الهی شکل گرفته بود.

برای درک انقلابی که آخناتن در پیش گرفت، باید نخست
تمدنی را بشناسیم که او را پرورش داد.

تمدنی که بزرگ ترین اندیشمندانش باور داشتند استواری
جهان تنها بر قدرت تکیه ندارد، بلکه بر حقیقت، عدالت و
خرد استوار است.

دوره دوم میانی و ظهور پادشاهی نوین

شکوفایی پادشاهی میانه نیز، همانند پادشاهی کهن پیش از آن، سرانجام جای خود را به دوران افول داد.

اقتدار فرعون بار دیگر رو به ضعف نهاد و مصر وارد مرحله ای از پراکندگی سیاسی شد که مورخان آن را دوره دوم میانی می نامند.

اما این بحران با بحران پیشین تفاوتی اساسی داشت.

برای نخستین بار در تاریخ طولانی مصر، بخش بزرگی از سرزمین های شمالی آن به دست فرمانروایانی بیگانه افتاد.

این تازه واردان در منابع مصری با نام هیکسوس ها شناخته می شوند.

آنان پایتخت خود را در شهر آواریس در دلتای نیل بنا کردند
و بیش از یک قرن بر مصر سفلی حکومت راندند.

خاستگاه دقیق آنان هنوز میان پژوهشگران محل بحث است،
اما بیشتر تاریخ نگاران بر این باورند که هیکسوس ها
مردمانی از آسیای غربی بودند که به تدریج در مصر ساکن
شدند و در دوره ای که حکومت مرکزی دچار ضعف شده
بود، قدرت سیاسی را در دست گرفتند.

هیکسوس ها تنها به سبب شمار بیشتر سربازان خود بر مصر
چیره نشدند.

آنان نوآوری های نظامی مهمی را با خود به مصر آوردند که
شیوه جنگ در سراسر خاور نزدیک باستان را دگرگون
ساخت.

مهم ترین این دستاوردها ارا به های جنگی اسب کش، کمان
های مرکب و گونه های پیشرفته تری از جنگ افزارهای
مفرغی بود.

مصریان تا آن زمان عمدتاً بر نیروهای پیاده نظام تکیه داشتند
و امنیت خود را در پناه بیابان ها و موانع طبیعی پیرامون دره
نیل می دیدند.

در برابر سپاه چابک و متحرک هیکسوس ها، این روش های
کهن دیگر کارآمد نبود.

اگرچه فرمانروایان بیگانه بسیاری از سنت های مصری را
پذیرفتند و حتی برخی از خدایان مصر را نیز پرستش کردند،
اما حضور آنان همواره یادآور این حقیقت بود که مصر، با
همه شکوه و دیرینگی خود، دیگر شکست ناپذیر نیست.

تحقیر ناشی از سلطه بیگانگان اثری عمیق بر ذهن و حافظه
جمعی مصریان بر جای گذاشت.

همین تجربه بعدها سیاست های فرعون هایی را شکل داد که
سرانجام کشور را آزاد کردند.

نخستین جرقه مقاومت در شهر تبس در جنوب مصر پدید آمد.

فرمانروایان بومی آنجا حاضر نشدند اقتدار هیکسوس ها را
بپذیرند.

پس از سال ها نبرد، سقنن رع تائو مبارزه برای آزادی را
آغاز کرد.

پس از او پسرش کاموس این راه را ادامه داد.

سرانجام این نبرد به دست احمس یکم به پیروزی رسید.

در حدود میانه سده شانزدهم پیش از میلاد، هیکسوس ها از مصر بیرون رانده شدند.

پایتخت آنان سقوط کرد.

اقتدار فرعون بار دیگر در سراسر دره نیل برقرار شد.

این پیروزی تنها شکست مهاجمان خارجی تلقی نمی شد.

مصریان آن را بازگشت دوباره ماعت و احیای نظم الهی جهان می دانستند.

بار دیگر مصر زیر فرمان یک پادشاه بومی متحد شده بود.

اما این تجربه، کشور را برای همیشه دگرگون کرده بود.

فرعون های این عصر جدید دریافتند که انزوا دیگر امنیت مصر را تضمین نمی کند.

اگر مصر می خواست هرگز دوباره زیر سلطه بیگانگان قرار
نگیرد، باید از همسایگان خود نیرومندتر می شد، نه اینکه
تنها از مرزهایش دفاع کند.

بدین ترتیب، پادشاهی نوین آغاز شد.

دورانی که بسیاری آن را بزرگ ترین و قدرتمندترین عصر
تاریخ مصر می دانند.

فرمانروایان دودمان هجدهم، مصر را از کشوری که تنها به
دره نیل می اندیشید، به امپراتوری بزرگی تبدیل کردند که
نفوذش سراسر خاور نزدیک باستان را در بر گرفت.

سپاه مصر بارها به نوبه در جنوب و سوریه و فلسطین در
شمال لشکر کشید.

از سرزمین های فتح شده و دولت های تابع، طلا، خراج، دام،
سنگ های گران بها، چوب و کالاهای ارزشمند به مصر
سرازیر می شد.

ثروتی که از این فتوحات به دست آمد، خزانه سلطنتی را
سرشار ساخت.

معابد عظیم را تأمین مالی کرد.

و مصر را به جایگاهی از اعتبار بین المللی رساند که پیش از
آن هرگز تجربه نکرده بود.

شاهزادگان و فرمانروایان بیگانه برای فرعون هدیه می
فرستادند.

ازدواج های سیاسی میان خاندان های سلطنتی، اتحادهای تازه
ای را شکل می داد.

شاید برای نخستین بار در تاریخ، مصر تنها یکی از تمدن
های بزرگ جهان نبود.

بلکه خود به یکی از قدرت های برتر جهان شناخته شده آن
روزگار تبدیل شده بود.

اما این شکوه پیامدهایی نیز در پی داشت.

فرعون های پیروزمند، برای سپاسگزاری از خدایان، هر بار
بخش بیشتری از ثروت خود را وقف معابد می کردند.

در نتیجه، معابد از نظر اندازه، ثروت و نفوذ روز به روز
گسترش یافتند.

در میان همه آن ها، هیچ نهادی به اندازه معبد بزرگ آمون
در تبس سود نبرد.

کاهنان این معبد مالک زمین های پهناور، خدمتکاران بی
شمار و گنجینه هایی شدند که از سراسر امپراتوری گردآوری
شده بود.

نسل به نسل، کاهنان اعظم آمون به یکی از ثروتمندترین و
بانفوذترین نیروهای مصر تبدیل شدند.

قدرت آنان گاه چنان افزایش می یافت که با اقتدار خود
فرعون رقابت می کرد.

تمرکز چنین قدرت عظیمی در یک نهاد مذهبی، سرانجام
زمینه ساز یکی از مهم ترین رویارویی های تاریخ مصر شد.

زیرا در همین دوران سرشار از ثروت، گسترش امپراتوری
و قدرت روزافزون معابد، شاهزاده ای دیده به جهان گشود که
اندیشه هایش بنیان های همین تمدن باشکوه را به چالش خواهد
کشید.

فرعون های بزرگ پیش از آخناتن

پادشاهی نوین نسلی از فرمانروایان برجسته را پدید آورد که دستاوردهای آنان مصر را به نیرومندترین قدرت عصر خود تبدیل کرد.

نخستین نفر در میان آنان احمس یکم بود.

فرمانروایی که با بیرون راندن هیکسوس ها نه تنها استقلال مصر را بازگرداند، بلکه بنیان های امپراتوری آینده را نیز بنا نهاد.

جانشینان او به خوبی دریافته بودند که امنیت مصر دیگر تنها با تکیه بر بیابان ها و رود نیل حفظ نخواهد شد.

از این پس، آنان تصمیم گرفتند پیش از آنکه دشمنان به
مرزهای مصر برسند، خود سرزمین های پیرامون را زیر
فرمان درآورند.

این سیاست، نقطه عطفی در تاریخ مصر به شمار می آمد.

از آن پس، فرعون تنها نگهبان دره نیل نبود.

او فرمانروای امپراتوری گسترده ای بود که نفوذش از شمال
شرقی آفریقا تا سرزمین های غرب آسیا امتداد داشت.

یکی از بزرگ ترین معماران این امپراتوری، تحوتمس سوم
بود.

بسیاری از مورخان او را بزرگ ترین فرمانده نظامی تاریخ
مصر می دانند.

او که بیش از نیم قرن فرمانروایی کرد، لشکرکشی های
فراوانی به سوریه و کنعان انجام داد.

ائتلاف های گوناگون فرمانروایان محلی را در هم شکست و
قلمرو مصر را بیش از هر یک از پیشینیان خود گسترش داد.

پیروزی مشهور او در نبرد مجدو تنها نشان دهنده شجاعت
شخصی او نبود.

این نبرد نبوغ نظامی و توانایی بی نظیر او در برنامه ریزی
جنگ را نیز آشکار ساخت و مصر را به قدرت برتر نظامی
خاور نزدیک تبدیل کرد.

پس از هر پیروزی، خراج های فراوان به خزانه سلطنتی
سرازیر می شد.

از نوبه طلا می آمد.

از لبنان چوب سدر.

از کوهستان های دوردست سنگ های گران بها.

و از دربارهای بیگانه کالاهای لوکس و ارزشمند.

این ثروت هنگفت امکان اجرای پروژه های ساختمانی
عظیمی را در سراسر مصر فراهم ساخت و شکوه تاج و
تخت را به بالاترین حد خود رساند.

امپراتوری که تحوتمس سوم بنیان گذاشت، در دوران
جانشینانش نیز به شکوفایی ادامه داد.

اما پادشاهی نوین تنها با شمشیر و فتوحات ساخته نشد.

ملکه حتشپسوت یکی از شگفت انگیزترین فرمانروایان تاریخ
مصر بود که نشان داد شکوفایی را می توان از راه دیپلماسی،
تجارت و مدیریت خردمندانه نیز به دست آورد.

او برخلاف بسیاری از فرمانروایان پیش از خود، به جای جنگ های پیاپی، اقتصاد مصر را تقویت کرد.

راه های بازرگانی را دوباره گشود.

و هیئت های بازرگانی مشهوری را به سرزمین اسرارآمیز پونت فرستاد.

کشتی های این سفرها با کندر، آبنوس، عاج، طلا، جانوران کمیاب و گیاهان ناشناخته به مصر بازمی گشتند.

معبد باشکوه او در دیر البحری هنوز نیز یکی از شاهکارهای معماری جهان باستان به شمار می رود.

این بنا یادگار دورانی است که ثبات سیاسی و شکوفایی هنری در کنار یکدیگر قرار داشتند.

اگرچه فرمانروایان بعدی کوشیدند بسیاری از یادگارهای او را از میان ببرند، اما تاریخ جایگاه واقعی او را دوباره به وی بازگرداند و امروزه حتشپسوت در شمار بزرگ ترین فرعون های مصر قرار دارد.

در زمانی که امپراتوری به اوج ثروت و قدرت خود رسیده بود، دوران فرمانروایی آمنهوتپ سوم آغاز شد.

بسیاری از تاریخ نگاران این دوره را عصر طلایی مصر می دانند.

برخلاف پادشاهان جنگجویی که بیشتر عمر خود را در میدان های نبرد سپری کرده بودند، آمنهوتپ سوم امپراتوری امن، ثروتمند و باثباتی را به ارث برد.

خراج های سرزمین های تابع به او این امکان را داد که توجه خود را بر دیپلماسی، معماری و شکوفایی فرهنگی متمرکز کند.

در سراسر مصر معابد باشکوه ساخته شد.

از جمله توسعه های بزرگ معبد لوکسور.

تندیس های عظیم، شکوه پادشاه را در سراسر دره نیل به نمایش می گذاشتند.

دربار او به یکی از ثروتمندترین و پیشرفته ترین مراکز سیاسی جهان باستان تبدیل شده بود.

سفیران، بازرگانان، هنرمندان و دانشمندان از سرزمین های دوردست به دربار او رفت و آمد می کردند.

نامه هایی که امروزه با نام نامه های عمارنه شناخته می شوند، شبکه گسترده روابط دیپلماتیک مصر را با بابل، میتانی، هیتی ها و بسیاری از دولت های دیگر آشکار می سازند.

این اسناد نشان می دهند که مصر در آن زمان یکی از مهم ترین قدرت های سیاسی جهان شناخته شده بود.

اما در زیر این شکوه ظاهری، تحولاتی آرام و سرنوشت ساز در حال شکل گیری بود.

ثروت بی اندازه معابد، به ویژه معابد آمون در شهر تبس، هر روز بر قدرت سیاسی کاهنان می افزود.

زمین های پهناور، کارگاه ها، کشتی ها و مزارع حاصلخیز، همگی به مالکیت معابد درآمده بودند.

نهاد مذهبی آمون به یکی از بزرگ ترین مالکان و

ثروتمندترین سازمان های کشور تبدیل شده بود.

کاهنان اعظم آمون نفوذی گسترده بر مراسم مذهبی، اقتصاد و

حتی زندگی عمومی مردم پیدا کرده بودند.

کمتر کسی این وضعیت را زیر سؤال می برد.

زیرا شکوفایی مصر برای بیشتر مردم نشانه رضایت خدایان

و در رأس آنان آمون به شمار می رفت.

اما تمرکز چنین قدرتی در دست یک نهاد مذهبی، تعادل

ظریفی میان تاج و تخت و کاهنان ایجاد کرده بود.

تعادلی که دیری نپایید و وارث آمنهوتپ سوم آن را به چالش

کشید.

در چنین جهانی سرشار از ثروت، آرامش و شکوه بود که شاهزاده ای به دنیا آمد که بعدها با نام آخناتن شناخته شد. او نه وارث کشوری بحران زده، بلکه وارث ثروتمندترین و قدرتمندترین امپراتوری تاریخ مصر بود.

سپاه مصر پیروزمند بود.

خزانة ها از طلا و خراج لبریز بودند.

معابد سراسر کشور را فرا گرفته بودند.

و آیین های مذهبی پس از قرن ها همچنان بدون تغییر ادامه داشتند.

هیچ کس نمی توانست پیش بینی کند که همین شاهزاده جوان، که در میان این همه عظمت و سنت های دیرینه پرورش یافته بود، روزی دگرگونی ای را آغاز خواهد کرد که زندگی

مذهبی مصر را بیش از هر فرعون دیگری در تاریخ تغییر
خواهد داد.

اکنون همه چیز برای آغاز یکی از شگفت انگیزترین انقلاب
های تاریخ جهان باستان آماده شده بود.

آمنه‌تپ سوم و جهانی که آخناتن به ارث برد

سال‌های پایانی فرمانروایی آمنه‌تپ سوم یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ مصر باستان به شمار می‌رفت.

پادشاهی مصر در این زمان از چنان ثروت، نفوذ و ثباتی برخوردار بود که کمتر تمدنی در جهان باستان توان رقابت با آن را داشت.

مرزهای کشور در امنیت کامل قرار داشت.

دشمنان یا شکست خورده بودند یا به متحدان مصر تبدیل شده بودند.

فرمانروایان سرزمین‌های دور، فرعون را یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان عصر خود می‌دانستند.

دربار سلطنتی در تبس جلوه ای از شکوه یک امپراتوری
بزرگ بود.

طلاهای نوبه کاخ ها و معابد را می آراست.

هنرمندان آثاری با ظرافتی بی نظیر خلق می کردند.

هدایا و سفیران از سرزمین های دوردست پیوسته به مصر
می آمدند تا دوستی فرمانروای آن را به دست آورند.

برای جهانیان، مصر سرزمینی جاودانه به نظر می رسید.

تمدنی که گویی خدایان خود نگهبان آن بودند و دودمانی بر آن
حکومت می کرد که قرار بود تا ابد ادامه یابد.

آمنهوتپ سوم مانند تحوتمس سوم به عنوان یک فاتح بزرگ
شناخته نمی شود.

اما شاید دستاورد او کمتر از فرمانروایان جنگجو نبود.

او امپراتوری ای را که با جنگ و فتوحات ساخته شده بود، به مرکز دیپلماسی، فرهنگ و شکوفایی تبدیل کرد.

دوران فرمانروایی او نشان داد که قدرت یک کشور تنها با تعداد سرزمین های فتح شده سنجیده نمی شود.

بلکه توانایی حفظ صلح، ثبات و نفوذ نیز به همان اندازه اهمیت دارد.

نامه هایی که در آرشیو عمارنه حفظ شده اند، تصویری زنده از روابط بین المللی آن روزگار به دست می دهند.

در این نامه ها، پادشاهان بابل، آشور، میتانی و سرزمین هیتی با دربار مصر مکاتبه می کردند.

آنان درخواست طلا می فرستادند.

هدایا با یکدیگر مبادله می کردند.

و درباره ازدواج های سیاسی و اتحادهای جدید گفت و گو می نمودند.

این اسناد نشان می دهند که مصر تمدنی منزوی در میان بیابان ها نبود.

بلکه یکی از بازیگران اصلی نظام پیچیده سیاسی جهان باستان به شمار می رفت.

با این حال، همان رفاه و شکوفایی که قدرت مصر را افزایش داده بود، مشکلات تازه ای نیز به همراه آورد.

معابد، به ویژه نیایشگاه بزرگ آمون در تبس، به نهادهایی عظیم تبدیل شده بودند که نفوذشان بسیار فراتر از مراسم مذهبی گسترش یافته بود.

کاهنان آمون زمین های کشاورزی گسترده، کارگاه های تولیدی، انبارهای بزرگ و منابع فراوانی را که از سراسر مصر و امپراتوری آن گردآوری شده بود، اداره می کردند. ثروت آنان سبب شده بود که به یکی از نیرومندترین گروه های کشور تبدیل شوند.

اقتدار مذهبی آنان نیز جایگاهی بی همتا در کنار تاج و تخت برایشان ایجاد کرده بود.

فرعون همچنان عالی ترین فرمانروای مصر محسوب می شد.

اما افزایش قدرت کاهنان، رابطه میان حکومت و نهادهای مذهبی را هر روز حساس تر و پیچیده تر می ساخت.

اهمیت آمون در آیین مصر نیز در دوران پادشاهی نوین به
اوج خود رسیده بود.

آمون که در آغاز تنها خدایی محلی در شهر تبس بود، به
تدریج با خدای خورشید، رع، یکی دانسته شد و به صورت
آمون رع، بزرگ ترین خدای مصر، درآمد.

فرعون های پیروز، پیروزی های خود را لطف او می
دانستند.

معابد باشکوهی به افتخار او ساخته می شد.

و شکوفایی مصر برای بسیاری از مردم، نشانه عظمت آمون
و قدرت کاهنانش به شمار می رفت.

اما همین موفقیت، به تدریج چالشی برای خاندان سلطنتی
ایجاد کرد.

فرعون از دیرباز واسطه میان انسان و جهان الهی محسوب می شد.

اکنون نهادی مذهبی با قدرتی بی سابقه میان تخت سلطنت و یکی از مهم ترین سنت های دینی مصر قرار گرفته بود.

در چنین فضایی بود که آمنهوتپ سوم و همسر بزرگ سلطنتی اش، ملکه تی بی، فرزند خود را پرورش دادند.

ملکه تی بی یکی از بانفوذترین زنان تاریخ مصر به شمار می رود.

برخلاف بسیاری از زنان خاندان سلطنتی که نامشان در سایه دستاوردهای همسرانشان گم شد، تی بی حضوری پررنگ در اسناد رسمی، کتیبه ها و نامه های دیپلماتیک داشت.

او تنها همسر فرعون نبود.

بلکه مشاورى مورد اعتماد بود كه نفوذش نه تنها در دوران فرمانروايى همسرش، بلكه در سال هاى سلطنت پسرش نيز ادامه يافت.

هوش، توانايى سياسى و جايگاه سلطنتى او، وى را به يكى از برجسته ترين شخصيت هاى دودمان هجدهم تبديل كرده بود. شاهزاده جوان، آمنهوتپ چهارم، در جهانى پر از تضاد رشد كرد.

او وارث ثروتمندترين امپراتورى تاريخ مصر بود.

اما هم زمان در كشورى زندگى مى كرد كه نهادهائى مذهبى قدرتى عظيم در اختيار داشتند.

او در ميان معابد باشكوه تبس، آيين هاى ديرينه و خدايان بى شمار مصر پرورش يافت.

در عین حال، از کودکی آموخته بود که فرعون باید مسئول
مستقیم رابطه میان مصر و جهان الهی باشد.

این دو نیروی متضاد بعدها به مهم ترین عناصر دوران
فرمانروایی او تبدیل شدند.

دوران کودکی آمنهوتپ چهارم همچنان یکی از بحث
برانگیزترین بخش های تاریخ مصر باستان است.

برخلاف بسیاری از فرعون های دیگر که فعالیت های نظامی
یا اداری آنان پیش از رسیدن به سلطنت به خوبی ثبت شده
است، درباره سال های نخست زندگی او اطلاعات بسیار
اندکی در دست داریم.

برخی از پژوهشگران بر این باورند که او پیش از رسیدن به
سلطنت نیز اندیشه های مذهبی متفاوتی در سر داشت.

گروهی دیگر معتقدند که انقلاب مذهبی او تنها پس از به قدرت رسیدن و در واکنش به شرایط سیاسی زمان شکل گرفت.

آنچه با اطمینان می توان گفت این است که هنگامی که او سرانجام بر تخت سلطنت نشست، راهی کاملاً متفاوت از همه فرمانروایان پیش از خود برگزید.

او سنتی را که نسل های بی شماری از فرعون ها دنبال کرده بودند کنار گذاشت و دگرگونی ای را آغاز کرد که بنیادهای تمدنی را که از نیاکانش به ارث برده بود، به لرزه درآورد. بدین ترتیب، جهان پیش از آخناتن جهانی سرشار از عظمت بود.

تمدنی که بناهایی فراتر از تصور انسان آفریده بود.

اندیشه هایی ژرف درباره عدالت و اخلاق پرورانده بود.

یکی از نخستین امپراتوری های تاریخ را بنا نهاده بود.

و سنت هایی را حفظ کرده بود که از بسیاری از ملت های

امروزی نیز کهن تر بودند.

اما در زیر این شکوه زرین، نهادهای قدرتمند، مراکز رقیب

قدرت و پرسش هایی عمیق درباره رابطه میان پادشاه،

کاهنان و خدایان نهفته بود.

در چنین جهانی، فرعونى جوان قدم به میدان گذاشت که باور

داشت آینده مصر تنها با درکی تازه از خداوند امکان پذیر

خواهد بود.

فرمانروایی او نه با ویرانی مصر، بلکه با آرزوی دگرگون

ساختن آن آغاز شد.

تولد آخناتن و سال های نخست زندگی

شاهزاده ای که بعدها با نام آخناتن شناخته شد، در حدود سال ۱۳۵۳ پیش از میلاد چشم به جهان گشود.

در هنگام تولد، نام او آمنهوتپ چهارم بود.

این نام به معنای "آمون خشنود است" یا "آمون راضی است" بود و همانند نام بسیاری از اعضای خاندان سلطنتی، احترام به بزرگ ترین خدای مصر را در خود جای داده بود.

هیچ چیز در آن زمان نشان نمی داد که همین شاهزاده جوان، روزی نام خود را تغییر خواهد داد و بزرگ ترین رویارویی مذهبی تاریخ مصر را با همان خدایی آغاز خواهد کرد که نامش از او گرفته شده بود.

پدر او، آمنهوتپ سوم، یکی از موفق ترین فرعون های تاریخ
مصر بود.

مادرش، ملکه تی یی، زنی با نفوذ، خردمند و از برجسته
ترین شخصیت های سیاسی دربار به شمار می رفت.

آخانتن در محیطی رشد کرد که از هر نظر نماد شکوه مصر
بود.

کاخ های سلطنتی با نقاشی های رنگارنگ و ستون های عظیم
آراسته شده بودند.

باغ هایی سرسبز در کنار دریاچه های مصنوعی گسترده شده
بود.

موسیقی، هنر، ادبیات و آیین های مذهبی بخشی جدایی ناپذیر
از زندگی روزانه دربار بودند.

به عنوان ولیعهد، او بهترین آموزگاران مصر را در اختیار داشت.

کاتبان برجسته خواندن و نوشتن هیروگلیف را به او می آموختند.

کاهنان او را با سنت های مذهبی و آیین های معابد آشنا می کردند.

افسران ارتش درباره اداره کشور و هنر فرماندهی آموزش می دادند.

و دیوان سالاران تجربه اداره بزرگ ترین امپراتوری زمان را به او منتقل می کردند.

با وجود این آموزش ها، شخصیت آمنهوتپ چهارم از همان آغاز با بسیاری از فرعون های پیش از خود تفاوت داشت.

پیشینیان او اغلب خود را جنگجویانی نیرومند نشان می دادند.

آنان در نقش شکارچی شیر، فاتح سرزمین های بیگانه و

فرمانده سپاه تصویر می شدند.

اما درباره آمنهوتپ چهارم، شواهد اندکی از علاقه به فعالیت

های نظامی در سال های جوانی وجود دارد.

آنچه بیشتر در منابع به چشم می خورد، علاقه او به مسائل

مذهبی و آیین های مربوط به خورشید است.

البته باید با احتیاط به این شواهد نگریست.

زیرا بیشتر آثار باقی مانده از دوران او، پس از آغاز

اصلاحات مذهبی اش ساخته شده اند.

در نتیجه، تشخیص اینکه کدام ویژگی ها به سال های جوانی
او تعلق دارند و کدام بعدها برای تقویت تصویر جدیدش ایجاد
شده اند، همیشه آسان نیست.

یکی از مهم ترین شخصیت هایی که احتمالاً بر شکل گیری
اندیشه های او اثر گذاشت، مادرش ملکه تی بی بود.

او برخلاف بسیاری از ملکه های پیشین، تنها در مراسم
رسمی حضور نداشت.

در تصمیم های سیاسی شرکت می کرد.

در مکاتبات دیپلماتیک از او نام برده می شد.

و حتی برخی از فرمانروایان خارجی مستقیماً برای او نامه
می نوشتند.

چنین جایگاهی نشان می دهد که آخنانن از کودکی شاهد نقش فعال زنی بود که در اداره امپراتوری سهمی واقعی داشت. در همین دوران، پرستش آتون نیز آرام آرام اهمیت بیشتری پیدا می کرد.

آتون در اصل به قرص درخشان خورشید اشاره داشت. در سده های پیشین، او یکی از جلوه های گوناگون خدای خورشید محسوب می شد و جایگاهی مستقل از دیگر خدایان نداشت.

با این حال، در اواخر دوران آمنهوتپ سوم، نشانه هایی دیده می شود که اهمیت آتون رو به افزایش بوده است. برخی از معابد و کتیبه ها توجه بیشتری به نور خورشید و نیروی زندگی بخش آن نشان می دهند.

تاریخ نگاران هنوز درباره علت این تغییر هم نظر نیستند.

برخی آن را نتیجه گرایش شخصی آمنهوتپ سوم می دانند.

برخی دیگر معتقدند که این تحول تنها زمینه ای بود که بعدها به دست آخاتن به انقلابی کامل تبدیل شد.

در هر صورت، هنگامی که آمنهوتپ چهارم به سن جوانی رسید، با دو سنت متفاوت روبه رو بود.

از یک سو، آیین کهن آمون با هزاران کاهن، معبد و مراسم مذهبی که سراسر کشور را در بر گرفته بود.

و از سوی دیگر، توجه رو به رشد به آتون که هنوز جایگاهی بسیار محدودتر داشت، اما مفهومی ساده تر و مستقیم تر از نیروی خورشید را ارائه می داد.

شاید هیچ کس در آن زمان تصور نمی کرد که همین تفاوت
کوچک، چند سال بعد به بزرگ ترین انقلاب مذهبی تاریخ
مصر تبدیل شود.

هنگامی که آمنهوتپ سوم در واپسین سال های زندگی خود به
پایان دوران فرمانروایی نزدیک می شد، نگاه همه دربار به
شاهزاده جوان دوخته شده بود.

همگان انتظار داشتند که او نیز همچون پدر و نیاکانش، سنت
های کهن را ادامه دهد، معابد آمون را گسترش دهد، آیین های
دیرینه را حفظ کند و بر امپراتوری پهناور مصر فرمان
براند.

اما آنچه در عمل رخ داد، با تمام این انتظارها تفاوت داشت.

فرمانروای جوان پس از نشستن بر تخت سلطنت، در آغاز
همان راهی را در پیش گرفت که همه انتظارش را داشتند.

اما این آرامش تنها چند سال دوام آورد.

به زودی نشانه های دگرگونی آشکار شد و مصر وارد فصلی
گردید که هیچ شباهتی به گذشته خود نداشت.

آغاز فرمانروایی آمنهوتپ چهارم

پس از درگذشت آمنهوتپ سوم، شاهزاده جوان بدون آشوب یا کشمکش جدی بر تخت سلطنت مصر نشست.

او عنوان رسمی فرعون را پذیرفت و با نام آمنهوتپ چهارم فرمانروایی خود را آغاز کرد.

در نخستین سال های سلطنت، هیچ نشانه روشنی وجود نداشت که او راهی متفاوت از نیاکانش در پیش خواهد گرفت.

آیین های سنتی همچنان برگزار می شدند.

کاهنان به فعالیت خود ادامه می دادند.

و دستگاه عظیم اداری امپراتوری همان گونه که در دوران

پدرش عمل می کرد، به کار خود ادامه داد.

برای بیشتر مردم مصر، انتقال قدرت رویدادی عادی به نظر می‌رسید.

فرعونی تازه جانشین فرعونی بزرگ شده بود و انتظار می‌رفت همان نظم دیرینه همچنان پابرجا بماند.

با این حال، در پس این آرامش ظاهری، نشانه‌هایی از دگرگونی به چشم می‌خورد.

آمنه‌وتپ چهارم از همان سال‌های نخست علاقه‌ای آشکار به پرستش آتون نشان داد.

اگرچه هنوز خدایان دیگر به طور رسمی کنار گذاشته نشده بودند، اما آتون به تدریج جایگاهی برجسته‌تر از گذشته پیدا می‌کرد.

فرعون جوان دستور داد معابدی تازه برای آتون ساخته شود.

این معابد با بسیاری از نیایشگاه های سنتی تفاوت داشتند.

برخلاف معابد تاریک و سرپوشیده آمون که مراسم مذهبی در فضای بسته آن ها انجام می شد، نیایشگاه های آتون بیشتر در فضای باز ساخته می شدند تا نور مستقیم خورشید بر قربانگاه ها بتابد.

این تفاوت تنها یک تغییر معماری نبود.

بلکه بیانگر نگرشی تازه نسبت به رابطه میان انسان و خداوند به شمار می رفت.

خورشید دیگر تنها یکی از جلوه های جهان الهی نبود.

نور آن به صورت مستقیم سرچشمه زندگی معرفی می شد.

در همین سال ها، آثار هنری دربار نیز آرام آرام تغییر کردند.

در گذشته، فرعون همواره با چهره ای آرمانی، اندامی

نیرومند و حالتی کاملاً رسمی به تصویر کشیده می شد.

اما در زمان آمهوتپ چهارم، هنرمندان آزادی بیشتری برای

نمایش واقعیت پیدا کردند.

چهره ها طبیعی تر شدند.

حرکت ها زنده تر به نظر می رسیدند.

و برای نخستین بار، صحنه هایی از زندگی خانوادگی خاندان

سلطنتی در هنر رسمی مصر ظاهر شد.

فرعون، همسرش و فرزندانشان در کنار یکدیگر دیده می

شدند.

آنان در حال گفت و گو، بازی با کودکان یا دریافت پرتوهای

خورشید به تصویر کشیده می شدند.

چنین تصاویری در تاریخ هنر مصر تقریباً بی سابقه بود.

در همین دوران، همسر بزرگ سلطنتی آمنهوتپ چهارم نیز
بیش از پیش در صحنه های رسمی ظاهر شد.

این زن نفرتیتی بود.

ملکه ای که بعدها به یکی از مشهورترین زنان تاریخ جهان
تبدیل شد.

درباره خاستگاه نفرتیتی اطلاعات قطعی در دست نیست.

برخی پژوهشگران او را دختر یکی از اشراف بلندیایه مصر
می دانند.

برخی دیگر احتمال داده اند که با خاندان های سلطنتی بیگانه
پیوند داشته باشد.

آنچه مسلم است، جایگاه او بسیار فراتر از یک همسر سلطنتی عادی بود.

نفرتیتی در بسیاری از نقش برجسته ها در کنار فرعون دیده می شود.

او در مراسم مذهبی حضور دارد.

به خدای آتون پیشکش تقدیم می کند.

و گاه حتی در حال انجام کارهایی تصویر شده است که پیش از آن تقریباً تنها به شخص فرعون اختصاص داشت.

این جایگاه ویژه نشان می دهد که نفرتیتی نه تنها شریک زندگی آخناتن، بلکه همراه اصلی او در اجرای برنامه های مذهبی و سیاسی نیز بود.

در همین زمان، نشانه های نخستین تنش میان فرعون و کاهنان آمون نیز آشکار شد.

قدرت معابد همچنان بسیار زیاد بود.

کاهنان انتظار داشتند که فرعون جدید همانند پدران خود احترام کامل به آیین های سنتی نشان دهد.

اما توجه روزافزون آمنهوتپ چهارم به آتون، این تعادل دیرینه را به آرامی بر هم می زد.

در آغاز، شاید بسیاری تصور می کردند که این تنها گرایشی مذهبی در کنار دیگر باورهای رایج است.

هیچ کس هنوز نمی دانست که این تغییرات مقدمه انقلابی خواهند شد که نه تنها معابد آمون، بلکه سراسر نظام مذهبی مصر را دگرگون خواهد کرد.

چند سال پس از آغاز سلطنت، فرعون تصمیمی گرفت که مسیر زندگی او و تاریخ مصر را برای همیشه تغییر داد. او نه تنها خدای مورد پرستش خود را دگرگون کرد، بلکه هویت خویش را نیز از نو تعریف نمود.

از این لحظه، آمنهوتپ چهارم دیگر با نامی که در ستایش آمون بود شناخته نمی شد.

او نام تازه ای برای خود برگزید.

نامی که آرمان های جدیدش را آشکارا بیان می کرد.

آخناتن، یعنی "آن که برای آتون سودمند است" یا "آن که در خدمت آتون است".

انقلاب مذهبی آخناتن

تغییر نام فرعون تنها یک اقدام تشریفاتی یا نمادین نبود.

در مصر باستان، نام هر انسان بخشی از هویت و جایگاه او در جهان الهی به شمار می رفت.

هنگامی که آمنهوتپ چهارم نام آخناتن را برای خود برگزید، در حقیقت اعلام کرد که دیگر خود را خدمتگزار آمون نمی داند.

از این پس، تمام وفاداری او به آتون تعلق داشت.

این تصمیم آغاز آشکار بزرگ ترین انقلاب مذهبی تاریخ مصر بود.

در نخستین گام، آخناتن جایگاه آتون را پیوسته بالاتر برد.

در گذشته، آتون یکی از جلوه های خورشید در کنار خدایان
فراوان مصر بود.

اما اکنون، فرعون او را سرچشمه یگانه نور، زندگی و
آفرینش معرفی می کرد.

پرتوهای خورشید که بر زمین می تابیدند، در هنر این دوران
به صورت دست هایی تصویر می شدند که در انتهای هر
پرتو به نماد زندگی ختم می گردید.

این تصویر، اندیشه اصلی آخناتن را آشکار می ساخت.

زندگی مستقیماً از آتون سرچشمه می گرفت.

نه از مجموعه ای از خدایان گوناگون که هر یک بخشی از
جهان را اداره می کردند.

به تدریج، نام بسیاری از خدایان از کتیبه های رسمی حذف شد.

پیشکش هایی که قرن ها به آمون، اوزیریس، پتاح، حتحور و دیگر خدایان تقدیم می شد، کاهش یافت.

در برخی از نوشته ها، حتی نام آمون با دقت تراشیده و از روی سنگ پاک شد.

این اقدام تنها تغییری مذهبی نبود.

بلکه ضربه ای مستقیم به قدرت اقتصادی و سیاسی معابد به شمار می رفت.

کاهنان آمون نسل ها بود که ثروت و نفوذ عظیمی در اختیار داشتند.

زمین های کشاورزی، کارگاه ها، انبارها، کشتی ها و هزاران خدمتگزار زیر نظر آنان اداره می شد.

هرچه مردم بیشتر به معابد پیشکش می آوردند، قدرت این نهادها نیز افزایش می یافت.

اکنون آخناتن این چرخه را متوقف می کرد.

او نه تنها مردم را به سوی آتون فرا می خواند، بلکه منبع اصلی قدرت کاهنان را نیز از میان می برد.

در اندیشه آخناتن، رابطه میان انسان و خداوند باید ساده تر و مستقیم تر می بود.

آتون نیازی به پیکره های سنگی، معابد تاریک و آیین های پیچیده نداشت.

او در نور خورشید حضور داشت.

همان نوری که هر روز بر مصر، بر بیابان ها، بر رود نیل
و بر همه مردم، بدون تفاوت، می تابید.

این برداشت، تفاوتی بنیادین با سنت دیرینه مصر داشت.

در آیین کهن، جهان الهی مجموعه ای بسیار گسترده از
خدایان بود که هر یک وظیفه و قلمرو ویژه ای داشتند.

اما آخناتن همه این ساختار پیچیده را کنار گذاشت و توجه
خود را بر یک نیروی یگانه متمرکز ساخت.

به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران او را نخستین
فرمانروایی می دانند که کوشید نوعی یکتاپرستی یا دست کم
برتری مطلق یک خدا را در مقیاس یک کشور برقرار کند.
با این حال، میان تاریخ نگاران همچنان درباره ماهیت دقیق
باورهای او اختلاف نظر وجود دارد.

برخی معتقدند که آخناتن واقعاً به وجود تنها یک خدا باور داشت.

برخی دیگر بر این باورند که او خدایان دیگر را کاملاً انکار نکرد، بلکه آتون را بسیار برتر از همه آنان قرار داد.

آنچه مسلم است، این است که هیچ فرعون دیگری تا آن زمان چنین دگرگونی گسترده ای را در دین رسمی مصر پدید نیاورده بود.

این انقلاب مذهبی تنها به باورهای مردم محدود نماند.

به زودی تمام جنبه های حکومت، هنر، معماری و حتی زندگی روزمره مصر را نیز دگرگون ساخت.

آخنانن به این نتیجه رسیده بود که اجرای کامل آرمان هایش
در شهر تبس، جایی که معابد عظیم آمون بر همه چیز سایه
افکنده بودند، امکان پذیر نیست.

اگر قرار بود جهانی تازه بر پایه پرستش آتون شکل بگیرد،
باید در مکانی تازه آغاز می شد.

از همین اندیشه، یکی از جسورانه ترین تصمیم های تاریخ
مصر پدید آمد.

فرعون فرمان داد پایتختی کاملاً جدید در قلب بیابان ساخته
شود.

شهری که هیچ خدایی جز آتون در آن پرستیده نمی شد.

شهری که قرار بود نماد تولد عصری تازه باشد.

آن شهر آخت آتون نام گرفت، شهری که امروزه آن را با نام

عمارنه می شناسیم.

ساخت آخت آتون، شهر خورشید

آخاتن برای تحقق آرمان های مذهبی خود به این نتیجه رسید
که تنها اصلاح معابد یا تغییر آیین های دینی کافی نیست.

او باور داشت که باید همه چیز از نو آغاز شود.

نه تنها دینی تازه، بلکه شهری تازه، درباری تازه و حتی شیوه
ای تازه برای زندگی.

به همین دلیل، تصمیمی گرفت که در تاریخ مصر هیچ پیشینه
ای نداشت.

او فرمان داد پایتختی کاملاً جدید در سرزمینی ساخته شود که
پیش از آن هیچ شهر بزرگی در آن وجود نداشت.

این مکان در میانه راه میان تبس و ممفیس، در کرانه شرقی رود نیل قرار داشت.

آخاتن اعلام کرد که شخص آتون این مکان را برای خود برگزیده است.

بر پایه کتیبه هایی که در صخره های پیرامون این منطقه حک شده اند، فرعون مرزهای شهر آینده را با دست خود مشخص کرد و سوگند یاد نمود که این سرزمین برای همیشه به آتون تعلق خواهد داشت.

نام این شهر آخت آتون بود.

نامی که به معنای "افق آتون" است.

این عنوان به لحظه ای اشاره داشت که خورشید از افق برمی آید و نور خود را بر سراسر جهان می گسترده.

برای آخناتن، این شهر نماد طلوع عصری تازه بود.

شهری که قرار بود هیچ خاطره ای از گذشته در آن وجود نداشته باشد.

هیچ معبدی برای آمون.

هیچ جایگاهی برای کاهنان قدیمی.

و هیچ نشانی از آیین هایی که او آن ها را متعلق به گذشته می دانست.

ساخت آخت آتون با سرعتی شگفت انگیز آغاز شد.

هزاران کارگر، سنگ تراش، معمار، صنعتگر و کاتب از سراسر مصر به این منطقه فراخوانده شدند.

کاخ های سلطنتی، ساختمان های اداری، خانه های اشراف،
کارگاه های هنری و معابد آتون یکی پس از دیگری از دل
بیابان سر برآوردند.

برخلاف بسیاری از شهرهای کهن مصر که طی قرن ها
گسترش یافته بودند، آخت آتون تقریباً بر پایه یک طرح واحد
ساخته شد.

همین ویژگی امروزه آن را به یکی از ارزشمندترین منابع
برای شناخت زندگی روزمره مصر باستان تبدیل کرده است.
کاوش های باستان شناسی نشان می دهند که خیابان های شهر
پهن و منظم بودند.

کاخ سلطنتی با پل هایی به ساختمان های دیگر متصل می
شد.

خانه های بزرگ اشراف در کنار باغ ها و حوض های آب
ساخته شده بودند.

در کنار آن ها، محله هایی نیز برای صنعتگران، کارگران و
خانواده های آنان وجود داشت.

همه این ها تصویری کم نظیر از جامعه مصر در دوران
آخانتن در اختیار پژوهشگران قرار داده است.

مهم ترین بناهای شهر، معابد آتون بودند.

اما این معابد نیز با نیایشگاه های سنتی مصر تفاوتی آشکار
داشتند.

در معابد قدیمی، قدس الاقداس در تاریکی قرار داشت و تنها
کاهنان اجازه ورود به آن را داشتند.

اما در آخت آتون، بیشتر مراسم مذهبی زیر نور مستقیم
خورشید انجام می گرفت.

حیات های وسیع و بدون سقف، قربانگاه های روباز و فضای
گسترده ای که نور خورشید را در بر می گرفت، همه نشان
می داد که آتون خدایی نیست که در تاریکی پرستیده شود.
او در روشنایی حضور داشت.

در پرتوهای خورشید دیده می شد.

و زندگی را بی واسطه به همه موجودات می بخشید.

آخنان و نفرتیتی در مرکز این نظام مذهبی قرار داشتند.

در بسیاری از نقش برجسته ها، تنها این دو هستند که مستقیماً
پرتوهای آتون را دریافت می کنند.

پرتوهایی که در انتهای آن ها دست هایی کوچک دیده می شود و نشان زندگی را به سوی بینی فرعون و ملکه می آورند.

این تصاویر نشان می دهند که فرعون همچنان واسطه اصلی میان خدا و مردم باقی مانده بود.

اما این بار، واسطه میان مردم و آتون بود، نه میان مردم و مجموعه خدایان کهن مصر.

زندگی در آخت آتون تنها از نظر مذهبی متفاوت نبود.

هنر نیز در این شهر دگرگون شد.

هنرمندان دیگر مجبور نبودند همواره چهره هایی کاملاً رسمی و آرمانی خلق کنند.

آنان اعضای خاندان سلطنتی را در حال غذا خوردن،
استراحت کردن، بوسیدن فرزندان و بازی با دخترانشان به
تصویر می کشیدند.

چنین صحنه هایی در تاریخ مصر تقریباً بی سابقه بود.
برای نخستین بار، خانواده سلطنتی همچون خانواده ای واقعی
دیده می شد.

نه تنها به عنوان فرمانروایان مقدس، بلکه به عنوان پدر،
مادر و فرزندی که زیر نور آتون زندگی می کردند.
آخت آتون به آزمایشگاهی بزرگ برای اندیشه های آخناتن
تبدیل شد.

در این شهر، او توانست جهانی را که در ذهن خود تصور
می کرد، به واقعیت تبدیل کند.

اما در همان حال که این شهر تازه شکوفا می شد، مشکلاتی
نیز آرام آرام در بیرون از دیوارهای آن در حال شکل گیری
بود.

زیرا فرعون تمام نیروی خود را صرف ساختن جهانی نو
کرده بود.

در حالی که امپراتوری پهناور مصر، که با زحمت نسل های
پیشین ساخته شده بود، هر روز بیش از گذشته به توجه
فرمانروای خود نیاز داشت.

آخناتن و اداره امپراتوری

در حالی که آخناتن با تمام توان در پی ساختن نظم مذهبی تازه خود بود، جهان بیرون از آخت آتون آرام و بی حرکت باقی نمانده بود.

امپراتوری مصر که طی نزدیک به دو سده با لشکرکشی های پیاپی و دیپلماسی هوشمندانه شکل گرفته بود، همچنان نیازمند نظارت دقیق فرمانروا بود.

در شمال، شاهزادگان کنعان و سوریه چشم به حمایت مصر دوخته بودند.

در شرق، قدرت هیتی ها هر روز افزایش می یافت.

در جنوب، نوبه همچنان یکی از مهم ترین منابع طلا و ثروت امپراتوری به شمار می رفت.

حفظ چنین قلمروی گسترده ای تنها با اقتدار نظامی امکان پذیر نبود.

فرعون باید پیوسته روابط سیاسی خود را با فرمانروایان تابع حفظ می کرد، اختلاف های محلی را حل می نمود و در صورت لزوم، سپاه را برای حفظ نظم به حرکت درمی آورد.

اما به نظر می رسد که توجه اصلی آخناتن در سال های میانی فرمانروایی اش بیش از هر چیز بر اصلاحات مذهبی و ساخت پایتخت تازه متمرکز شده بود.

مهم ترین منبع ما برای شناخت سیاست خارجی این دوران، مجموعه ای از لوح های گلی است که امروزه با نام نامه های عمارنه شناخته می شوند.

این نامه ها در ویرانه های آخت آتون کشف شدند و بخش
بزرگی از مکاتبات رسمی دربار مصر با فرمانروایان دیگر
سرزمین ها را در بر می گیرند.

در میان آن ها، نامه های بسیاری از شاهزادگان کنعان و
سوریه دیده می شود که از فرعون درخواست کمک می کنند.

آنان از شورش های محلی، حمله همسایگان و گسترش نفوذ
دشمنان شکایت دارند.

برخی از این فرمانروایان بارها از مصر درخواست نیروی
نظامی یا پشتیبانی کرده اند.

در بسیاری از موارد، پاسخ قاطعی از سوی دربار دیده نمی
شود.

همین موضوع سبب شده است که برخی از تاریخ نگاران بر این باور باشند که آخناتن نسبت به سیاست خارجی، توجهی کمتر از نیاکان خود نشان داده است.

در همین زمان، پادشاهی هیتی در آسیای صغیر به سرعت در حال گسترش بود.

فرمانروایان هیتی از فرصت استفاده کردند و نفوذ خود را در بخش هایی از سوریه افزایش دادند.

برخی از دولت های تابع مصر نیز، هنگامی که دریافتند واکنش سریع و نیرومندی از سوی فرعون دیده نمی شود، به تدریج از مصر فاصله گرفتند.

البته باید در دآوری درباره آخناتن احتیاط کرد.

نامه های عمارنه تنها بخشی از مکاتبات رسمی آن روزگار را در اختیار ما قرار می دهند.

ممکن است بسیاری از اسناد دیگر از میان رفته باشند.

همچنین روشن نیست که چه تعداد از درخواست های کمک واقعاً بی پاسخ مانده اند و چه مقدار از اقدامات مصر هرگز ثبت نشده است.

با این حال، بیشتر پژوهشگران بر این باورند که در سال های پایانی فرمانروایی آخناتن، نفوذ مصر در برخی از مناطق آسیایی نسبت به دوران تحوتمس سوم و آمنهوتپ سوم کاهش یافته بود.

در داخل کشور نیز اصلاحات مذهبی همچنان ادامه داشت.

نام آتون بر کتیبه های تازه نقش می بست.

معابد کهن اهمیت خود را از دست می دادند.

هنرمندان همچنان سبک تازه ای را دنبال می کردند.

و دربار سلطنتی تقریباً به طور کامل در آخت آتون مستقر شده بود.

برای آختانتن، این دگرگونی ها از هر پیروزی نظامی مهم تر بودند.

او باور داشت که آینده مصر در بازگشت به سرچشمه حقیقی زندگی نهفته است.

سرچشمه ای که آن را در نور آتون می دید.

اما بسیاری از مردم مصر چنین دیدگاهی نداشتند.

برای کشاورزان، صنعتگران و ساکنان شهرها، خدایان کهن بخشی از زندگی روزانه بودند.

آنان نسل ها برای اوزیریس دعا کرده بودند.

از ایسیس یاری خواسته بودند.

به حتحور پیشکش تقدیم کرده بودند.

و آمون را نگهبان کشور می دانستند.

کنار گذاشتن همه این باورها در مدت زمانی کوتاه، برای

بخش بزرگی از جامعه آسان نبود.

از سوی دیگر، کاهنان که نفوذ دیرینه خود را از دست داده

بودند، هرگز اصلاحات آخنان را با رضایت نپذیرفتند.

اگرچه قدرت سیاسی آنان به شدت کاهش یافته بود، اما سنت

های مذهبی که طی بیش از هزار سال در ذهن مردم ریشه

دوانده بود، با فرمان یک فرعون به آسانی از میان نمی رفت.

در نتیجه، هرچه سال های فرمانروایی آخناتن پیش می رفت،
فاصله میان آرمان های فرعون و باورهای بخش بزرگی از
جامعه مصر بیشتر می شد.

این شکاف، پس از مرگ او، نقش مهمی در سرنوشت
اصلاحاتی ایفا کرد که با چنان امید و اطمینانی آغاز شده
بودند.

واپسین سال های فرمانروایی آخناتن

هرچه سال های فرمانروایی آخناتن سپری می شد، نشانه های
انزوای او نیز آشکارتر می گردید.

پایتخت تازه همچنان آبادتر می شد.

مراسم پرستش آتون با شکوه فراوان برگزار می شد.

هنرمندان آثار تازه ای خلق می کردند که در هیچ دوره
دیگری از تاریخ مصر همانندی نداشت.

اما در پس این آرامش ظاهری، آینده ای نامطمئن در انتظار
این انقلاب مذهبی بود.

یکی از دشوارترین مسائل برای تاریخ نگاران، کمبود منابع
مربوط به سال های پایانی زندگی آخناتن است.

بسیاری از اسناد این دوره بعدها به عمد نابود شدند.

نام او از روی کتیبه های فراوان تراشیده شد.

و جانشینانش کوشیدند خاطره فرمانروایی او را از تاریخ

رسمی مصر پاک کنند.

به همین دلیل، بازسازی دقیق رویدادهای این سال ها همیشه با

دشواری همراه است.

آنچه از آثار باقی مانده برمی آید، این است که آخناتن تا پایان

عمر همچنان بر باورهای مذهبی خود استوار ماند.

هیچ نشانه ای وجود ندارد که او در سال های آخر از

اصلاحات خود عقب نشینی کرده باشد.

برعکس، نام آتون بیش از گذشته در کتیبه ها دیده می شود.

خدایان قدیمی همچنان از بسیاری از نوشته های رسمی حذف شده بودند.

و آخت آتون همچنان مرکز سیاسی و مذهبی کشور باقی مانده بود.

در همین دوران، خانواده سلطنتی نیز با اندوه های بزرگی روبه رو شد.

برخی از دختران آختائن و نفرتیتی در سنین پایین درگذشتند.

در نقش برجسته های باقی مانده، صحنه هایی از سوگواری خاندان سلطنتی دیده می شود که از انسانی ترین تصاویر هنر مصر باستان به شمار می روند.

این آثار نشان می دهند که هنرمندان دوران آخناتن حتی غم،
اندوه و سوگواری را نیز با صداقتی بی سابقه به تصویر می
کشیدند.

سرنوشت نفریتی نیز همچنان یکی از رازهای بزرگ تاریخ
مصر است.

در سال های نخست فرمانروایی، او تقریباً در همه مراسم
رسمی در کنار آخناتن دیده می شود.

اما در سال های پایانی، نام و تصویر او کمتر در منابع ظاهر
می شود.

درباره علت این موضوع نظریه های گوناگونی وجود دارد.

برخی پژوهشگران معتقدند که او پیش از آخناتن درگذشت.

برخی دیگر احتمال می دهند که با نامی تازه به عنوان هم فرمانروا حکومت کرده باشد.

و گروهی نیز بر این باورند که تنها جایگاه سیاسی او در اسناد رسمی تغییر یافته است.

هیچ یک از این دیدگاه ها تاکنون به طور قطعی اثبات نشده است.

همین ابهام، نفرتی را به یکی از اسرارآمیزترین شخصیت های جهان باستان تبدیل کرده است.

در سال های پایانی حکومت، آخناتن بیش از هر زمان دیگری از پایتخت تازه خود فاصله نگرفت.

به نظر می رسد که او تمام توجه خود را بر آیین آتون متمرکز کرده بود.

در همین هنگام، تحولات سیاسی در بیرون از مرزهای مصر
همچنان ادامه داشت.

قدرت هیتی ها افزایش می یافت.

برخی از دولت های تابع استقلال بیشتری پیدا می کردند.

و امپراتوری که نسل های پیشین با زحمت بسیار ساخته
بودند، آرام آرام بخشی از نفوذ خود را از دست می داد.

با این حال، بعید است که آخاتن خود این وضعیت را شکست
تلقی کرده باشد.

از دیدگاه او، بزرگ ترین وظیفه فرعون نه گسترش مرزها،
بلکه برقراری رابطه درست میان انسان و خداوند بود.

اگر مردم حقیقت آتون را می شناختند، همه چیز دیگر نیز به
جای خود بازمی گشت.

این باور، اساس تمام سال های فرمانروایی او را تشکیل می داد.

پس از حدود هفده سال سلطنت، دوران حکومت آخناتن به پایان رسید.

او در حدود سال ۱۳۳۶ پیش از میلاد درگذشت.

علت دقیق مرگ او همچنان ناشناخته است.

برخی احتمال بیماری را مطرح کرده اند.

برخی دیگر تنها به مرگ طبیعی اشاره می کنند.

اما هیچ مدرک قطعی برای تأیید هیچ یک از این فرضیه ها وجود ندارد.

با مرگ او، بزرگ ترین آزمایش مذهبی تاریخ مصر نیز وارد مرحله ای تازه شد.

اکنون این پرسش پیش روی جانشینانش قرار داشت که آیا راه
آخنانن ادامه خواهد یافت یا مصر به سنت های هزار ساله
خود بازخواهد گشت.

پاسخی که تاریخ به این پرسش داد، آینده آخنانن را برای
همیشه دگرگون کرد.

بازگشت به سنت های کهن

مرگ آخناتن نقطه پایانی بر زندگی مردی بود که بیش از هر
فرعون دیگری کوشید چهره مذهبی مصر را دگرگون سازد.

اما با پایان زندگی او، سرنوشت اصلاحاتی که با چنین
جسارتی آغاز شده بودند، به سرعت تغییر کرد.

جانشینی آخناتن همچنان یکی از پیچیده ترین بخش های تاریخ
دودمان هجدهم است.

منابع تاریخی این دوره اندک و گاه با یکدیگر ناسازگار
هستند.

به نظر می رسد که برای مدتی کوتاه، فرمانروایانی همچون
سمنخ کارع یا شاید حتی نفرتیتی، با نامی تازه، در اداره
کشور نقش داشته اند.

اما جزئیات این سال ها هنوز به طور کامل روشن نیست.
آنچه با اطمینان بیشتری می دانیم، ظهور شاهی بسیار جوان
است که بعدها با نام توت عنخ آمون شهرت یافت.
این پادشاه در آغاز سلطنت خود توت عنخ آتون نام داشت.
همین نام نشان می دهد که او در فضای مذهبی ایجاد شده به
دست آخناتن پرورش یافته بود.

اما این وضعیت چندان دوام نیاورد.
تنها چند سال پس از آغاز سلطنت، نام او به توت عنخ آمون
تغییر یافت.

این تغییر، تنها جابه جایی چند واژه نبود.

بلکه اعلام رسمی بازگشت مصر به آیین های دیرینه به شمار می رفت.

دربار سلطنتی تصمیم گرفت پایتخت را از آخت آتون ترک کند.

فعالیت معابد آمون از سر گرفته شد.

کاهنان بار دیگر جایگاه پیشین خود را بازیافتند.

پیشکش ها دوباره به معابد قدیمی سرازیر شدند.

و آیین هایی که آخناتن کوشیده بود از میان ببرد، بار دیگر در سراسر کشور برگزار گردید.

برای بسیاری از مردم مصر، این بازگشت به معنای بازگشت
نظم آشنا و سنت هایی بود که نسل های فراوان با آن ها
زندگی کرده بودند.

اما حکومت تنها به احیای دین کهن بسنده نکرد.

فرمانروایان بعدی تصمیم گرفتند خاطره آخناتن را نیز از
میان بردارند.

نام او از بسیاری از کتیبه ها تراشیده شد.

تصاویرش ویران گردید.

معابد آتون بسته شدند.

سنگ های ساختمان های آخت آتون را از هم جدا کردند و در
ساخت بناهای تازه به کار بردند.

در فهرست رسمی فرعون های مصر نیز نام آخناتن در
بسیاری از موارد حذف شد.

گویی حکومت می خواست چنین وانمود کند که او هرگز
وجود نداشته است.

این اقدام در مصر باستان یکی از شدیدترین مجازات های پس
از مرگ به شمار می رفت.

مصريان باور داشتند که تا زمانی که نام یک انسان خوانده
می شود، یاد او زنده خواهد ماند.

از میان بردن نام، تلاشی برای نابودی جاودانگی فرد
محسوب می شد.

همین تلاش گسترده برای پاک کردن آثار آخناتن سبب شد که تا قرن ها، تقریباً هیچ آگاهی روشنی از زندگی و اندیشه های او باقی نماند.

شهر آخت آتون نیز به تدریج متروک شد.

کارمندان دولت، صنعتگران و خانواده هایشان آن را ترک کردند.

خیابان هایی که زمانی مرکز بزرگ ترین انقلاب مذهبی مصر بودند، آرام آرام در زیر شن های بیابان ناپدید شدند.

بادهای صحرا بر دیوارهای کاخ ها وزیدند.

معابد خاموش شدند.

و شهری که قرار بود برای همیشه مرکز پرستش آتون باشد، تنها چند دهه پس از بنیان گذاری، به ویرانه ای خاموش تبدیل شد.

با این همه، اندیشه های آخناتن به طور کامل از میان نرفت. هرچند جانشینانش کوشیدند نام او را نابود کنند، اما نتوانستند همه آثارش را از بین ببرند.

برخی از کتیبه ها در زیر آوار مدفون شدند.

بخشی از نقش برجسته ها در دل شن های بیابان حفظ گردیدند.

و مهم تر از همه، خود شهر آخت آتون، پس از هزاران سال، به یکی از ارزشمندترین گنجینه های باستان شناسی جهان تبدیل شد.

در سده نوزدهم و بیستم میلادی، باستان شناسان با کاوش در
ویرانه های این شهر، بار دیگر نام آخناتن را از دل تاریخ
بیرون آوردند.

خانه ها، کاخ ها، کارگاه ها، معابد و هزاران شیء روزمره
کشف شدند.

همراه با آن ها، زندگی مردی نیز دوباره آشکار شد که زمانی
حکومت مصر می خواست برای همیشه او را از حافظه
جهان پاک کند.

تاریخ، برخلاف خواست جانشینان آخناتن، سرانجام نام او را
دوباره زنده کرد.

امروز، او نه به عنوان فرعونى فراموش شده، بلکه به عنوان
یکی از بحث برانگیزترین، نوآورترین و اسرارآمیزترین
شخصیت های تاریخ باستان شناخته می شود.

پیدایش یکتاپرستی

دوران فرمانروایی آخناتن بیش از دو قرن است که تاریخ نگاران را مجذوب خود کرده است، نه تنها به دلیل دگرگونی‌های چشمگیری که او در جامعه مصر پدید آورد، بلکه به سبب یک پرسش که همچنان الهام بخش بحث‌های فراوان است.

آیا آخناتن نخستین انسان در تاریخ بود که وجود تنها یک خدا را اعلام کرد؟

پاسخ این پرسش نه تنها به شواهدی که از مصر باستان بر جای مانده است، بلکه به این نیز بستگی دارد که یکتاپرستی را چگونه تعریف کنیم.

در طول تاریخ، بسیاری از ادیان یک خدا را برتر از دیگران دانسته‌اند، در حالی که همچنان وجود موجودات الهی دیگر را نیز پذیرفته‌اند.

در مقابل، برخی ادیان بر این باور بوده‌اند که تنها یک خدا وجود دارد و همه خدایان دیگر باطل هستند.

این تفاوت شاید در نگاه نخست ظریف به نظر برسد، اما در حقیقت در مرکز یکی از کهن ترین مباحث تاریخ ادیان قرار دارد.

بسیاری از پژوهشگران، آیین آخناتن را نخستین تلاش شناخته شده برای برقراری پرستش یک خدای جهانی واحد، تحت اقتدار حکومت، می‌دانند.

آتن به عنوان سرچشمه همه زندگی معرفی می‌شد، آفریدگاری که نور او همه سرزمین‌ها و همه مردمان را پرورش می‌داد.

سرود بزرگ آتن از یک نیروی الهی سخن می‌گوید که
انسان‌ها، جانوران، پرندگان و سراسر جهان طبیعت را زنده
و پایدار نگاه می‌دارد.

بر خلاف خدایان سنتی مصر که نفوذ آنان معمولاً با شهرها،
معابد یا جنبه‌های خاصی از طبیعت پیوند داشت، آتن به
صورت آفریدگاری جهانی معرفی می‌شد که حضورش همه
ملت‌های زیر آسمان را در بر می‌گرفت.

همین اندیشه‌ها سبب شده‌اند که بسیاری از تاریخ نگاران،
آخناتن را یکی از نخستین پیشگامان اندیشه یکتاپرستی بدانند.
با این حال، گروه دیگری از تاریخ نگاران به نتیجه‌ای متفاوت
رسیده‌اند.

آنان استدلال می‌کنند که آخانتن هرگز به صراحت وجود همه
خدایان دیگر را انکار نکرد، بلکه تنها خواستار آن بود که
پرستش تنها به آتن اختصاص یابد.

بر اساس این دیدگاه، آتن پرستی را بهتر است گونه‌ای از تک
خداپرستی انحصاری دانست، یعنی پرستش انحصاری یک
خدا، بدون آنکه الزاماً وجود دیگر موجودات الهی انکار شود.
این تفاوت اهمیت فراوانی دارد، زیرا میان پرستش انحصاری
یک خدا و ادعای فلسفی مبنی بر اینکه تنها یک خدا در
سراسر جهان وجود دارد، تمایز قائل می‌شود.

از آنجا که شواهد باقی مانده از دوران فرمانروایی آخانتن به
همه پرسش‌ها پاسخ روشنی نمی‌دهند، این بحث همچنان میان
تاریخ نگاران و مصرشناسان ادامه دارد.

چه آخناتن نخستین دین واقعاً یکتاپرست را بنیان گذاشته باشد
و چه نه، انقلاب دینی او بی تردید مسیر تاریخ ادیان را
دگرگون کرد.

پیش از او هیچ فرعون مصری تلاش نکرده بود سنتی دینی
را که بیش از پانزده قرن قدمت داشت، با پرستش یک خدای
برتر جایگزین کند.

اگرچه اصلاحات او تنها مدت کوتاهی دوام آورد، اما نشان
داد که باورهای دینی یک تمدن باستانی می‌توانند به واسطه
اعتقاد و اراده یک فرمانروا مورد پرسش قرار گیرند و
دگرگون شوند.

همین واقعیت برای آنکه آخناتن جایگاهی منحصر به فرد در
تاریخ اندیشه پیدا کند، کافی است.

بحث درباره یکتاپرستی به طور طبیعی ما را از مصر به تمدنی دیگر هدایت می‌کند که سنت دینی آن تأثیری ماندگار بر جهان باستان بر جای گذاشت.

در حالی که مصر تمدن خود را مرهون رود نیل می‌دانست، فلات ایران زادگاه مردمانی بود که میراث معنوی آنان برای هزاران سال بر تاریخ آسیای غربی و مرکزی اثر گذاشت.

بر اساس کتاب تاریخ تمدن اثر ویل دورانت، در میان این ایرانیان باستان پیامبری ظهور کرد که آموزه‌های او بر محور یک خدای برتر استوار بود و نفوذ اندیشه‌هایش تا امروز ادامه یافته است.

نام او زرتشت بود.

زرتشت و سرزمین ایران و یجه

بر اساس کتاب تاریخ تمدن اثر ویل دورانت، زرتشت حدود سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد می‌زیست و از این رو به همان دوره کلی تاریخی تعلق دارد که واپسین فرعون‌های بزرگ مصر نیز در آن زندگی می‌کردند.

اگرچه پژوهشگران امروزی همچنان درباره زمان دقیق زندگی او اختلاف نظر دارند و تاریخ‌های گوناگونی را پیشنهاد کرده‌اند، منبع اصلی ما او را پیامبر جهان باستان ایران در هزاره دوم پیش از میلاد معرفی می‌کند.

زندگی او با سرزمینی به نام ایران و یجه پیوند خورده است، نامی که در سنت ایرانی حفظ شده و به معنای سرزمین آریاییان شناخته می‌شود.

در حافظه تاریخی ایران، این سرزمین باستانی جایگاهی
همانند نخستین سرزمین‌های مقدس در خاطره بسیاری از
تمدن‌ها دارد.

کشور کنونی ایران بخش بزرگی از میراث فرهنگی و
تاریخی مربوط به آن جهان کهن را به ارث برده و سنت‌هایی
را حفظ کرده است که ریشه‌های آن‌ها هزاران سال پیش از
ظهور شاهنشاهی هخامنشی شکل گرفته بودند.

دینی که زرتشت آموزش داد، تفاوتی بنیادین با سنت‌های
چندخدایی پیرامون او داشت.

در مرکز آموزه‌های او، اهورامزدا، سرور دانا، قرار داشت
که زرتشت او را آفریدگار برتر و سرچشمه راستی، خرد و
عدالت معرفی می‌کرد.

بر اساس آموزه‌های او، زندگی انسان تنها به خشنود ساختن
خدایان گوناگون از طریق قربانی و آیین‌های مذهبی محدود
نمی‌شد.

بلکه هر انسان در نبردی اخلاقی میان راستی و دروغ، میان
نیکی و فریب، مشارکت داشت.

اندیشه، گفتار و کردار هر فرد در این نبرد بزرگ نقشی
تعیین کننده ایفا می‌کرد.

از این رو مسئولیتی عظیم بر دوش هر انسان قرار داشت،
زیرا هر تصمیم می‌توانست نیروهای خیر یا نیروهای مخالف
آن را تقویت کند.

بر خلاف بسیاری از ادیان باستان که بیش از هر چیز بر
آیین‌ها و تشریفات مذهبی تأکید داشتند، زرتشت اهمیت
چشمگیری برای رفتار اخلاقی قائل بود.

راستگویی، کردار نیک، مهربانی، عدالت و مسئولیت پذیری
فردی از مهم ترین محورهای آموزه‌های او به شمار می‌رفتند.
همین تأکید بر اخلاق، بارها با آثار حکمت آمیز مصر باستان،
از جمله آموزه‌های پتاح حوتپ، مقایسه شده است، هرچند این
دو سنت در تمدن‌هایی متفاوت شکل گرفتند و اندیشه‌های خود
را به شیوه‌های گوناگون بیان کردند.

با این وجود، هر دو به ما یادآوری می‌کنند که برخی از
نخستین اندیشمندان دینی بشر، نه تنها به آیین‌های مذهبی، بلکه
به شخصیت و منش کسانی که آن‌ها را اجرا می‌کردند نیز
اهمیت فراوان می‌دادند.

آموزه‌های زرتشت در نوشته‌های مقدسی که در مجموع اوستا
نامیده می‌شوند، حفظ شده‌اند.

اوستا که به طور سنتی کتاب دینی ایران باستان به شمار می‌رود، شامل سرودها، نیایش‌ها، قوانین و دستورهای دینی است که برای قرن‌ها بر تمدن ایران تأثیر گذاشتند.

در قلب این مجموعه، گات‌ها قرار دارند، سرودهای شاعرانه‌ای که بسیاری از پژوهشگران آن‌ها را کهن‌ترین و معتبرترین سخنان منسوب به خود زرتشت می‌دانند.

این سرودها اندیشه‌هایی ژرف درباره خدا، راستی، عدالت و مسئولیت اخلاقی انسان بیان می‌کنند.

اگرچه اوستایی که امروز در اختیار ماست طی نسل‌های بسیار گردآوری و حفظ شده و بخش‌هایی از نسخه‌های کهن آن در جریان جنگ‌ها و ویرانی‌ها از میان رفته‌اند، همچنان مهم‌ترین منبع برای شناخت دینی است که زرتشت بنیان نهاد و برای درک جهان معنوی ایران باستان به شمار می‌رود.

به همین دلیل، بسیاری از تاریخ نگاران، آیین زرتشت را یکی از کهن ترین و تأثیرگذارترین سنت های یکتاپرستانه تاریخ بشر دانسته اند.

گروهی دیگر آن را دینی منحصر به فرد می دانند که در عین داشتن ویژگی هایی مشترک با یکتاپرستی، مفاهیمی را نیز حفظ کرده است که در ادیان ابراهیمی بعدی دیده نمی شوند. هر نتیجه ای که پذیرفته شود، تردیدی نیست که هم آخنان در مصر و هم زرتشت در ایران باستان، از نخستین شخصیت هایی بودند که یک خدای برتر را در مرکز اندیشه دینی قرار دادند.

اینکه این تحولات به صورت مستقل از یکدیگر رخ داده‌اند یا
بازتاب دگرگونی‌های فکری گسترده تری در سراسر خاور
نزدیک باستان بوده‌اند، همچنان یکی از جذاب ترین
پرسش‌های تاریخ است.

آخاتن، یوسف، و خاستگاه‌های یکتاپرستی

هرگاه تاریخ آخاتن مورد بررسی قرار می‌گیرد، پرسشی جذاب نیز به سرعت مطرح می‌شود.

آیا باور او به یک خدای واحد بر سنت‌های دینی بعدی تأثیر گذاشت؟

آیا داستان یوسف با دوران فرمانروایی او ارتباطی داشت؟

آیا اندیشه‌هایی که در مصر دوران آمارنه پدیدار شدند، توانستند برای مدت کافی باقی بمانند تا بر باورهای نسل‌های بعدی تأثیر بگذارند؟

این پرسش‌ها بیش از یک قرن است که الهام بخش تاریخ‌نگاران، باستان‌شناسان، الهی‌دانان و نویسندگان بوده‌اند.

اگرچه هنوز پاسخ قطعی برای این پرسش‌ها یافت نشده است،
خود این نظریه‌ها شایسته بررسی دقیق هستند.

یکی از رایج‌ترین دیدگاه‌ها این است که یوسف کتاب مقدس
ممکن است در دوران فرمانروایی آخناتن یا در نزدیکی آن
زمان زندگی کرده باشد.

طرفداران این نظریه به جایگاه بالای یوسف در دربار مصر،
نفوذ او در اداره امور سلطنتی، و این احتمال اشاره می‌کنند
که یک محیط دینی نسبتاً بردبار و متفاوت می‌توانسته توضیح
دهد چگونه یک باورمند بیگانه به یک خدای واحد توانسته
است به چنین مقام بالایی دست یابد.

برخی نویسندگان حتی پیشنهاد کرده‌اند که آخناتن و یوسف
ممکن است یکدیگر را می‌شناخته‌اند، زیرا هر دو بر اقتدار

یک خدای برتر و واحد، به جای خدایان سنتی مصر، تأکید داشته‌اند.

با وجود محبوبیت این نظریه، این دیدگاه همچنان در حد یک فرضیه باقی مانده است.

هیچ کتیبه مصری وجود ندارد که نام یوسف را ذکر کرده باشد، و هیچ سند مصری معاصر نیز به طور روشن او را با آخناتن یا شهر آخناتن مرتبط نمی‌کند.

خود ترتیب زمانی رویدادها نیز همچنان مورد بحث است، زیرا تاریخ‌نگاران هنوز درباره دوره تاریخی داستان یوسف در کتاب مقدس اختلاف نظر دارند.

برخی او را قرن‌ها پیش از آخناتن قرار می‌دهند، برخی دیگر قرن‌ها پس از او، و بسیاری از پژوهشگران نیز روایت

یوسف را یک سنت ادبی می‌دانند که زمینه تاریخی دقیق آن هنوز قابل اثبات نیست.

بنابراین، در حال حاضر هیچ مدرک باستان‌شناسی وجود ندارد که بتواند با اطمینان نشان دهد یوسف در خدمت آخناتن بوده یا بر اصلاحات دینی او تأثیر گذاشته است.

نظریه دیگری از زاویه‌ای کاملاً متفاوت به این پرسش نگاه می‌کند.

به جای اینکه بپرسد آیا یوسف بر آخناتن تأثیر گذاشته است، این دیدگاه بررسی می‌کند که آیا انقلاب دینی آخناتن بر باورهای بعدی بنی اسرائیل تأثیر گذاشته است یا نه.

در طول قرن نوزدهم و بیستم، برخی پژوهشگران پیشنهاد کردند که خاطرات آیین آتن‌پرستی ممکن است مدت‌ها پس از

مرگ فرعون باقی مانده و سرانجام به نیاکان بنی اسرائیل
رسیده باشد.

مشهورترین طرفدار این دیدگاه زیگموند فروید، روان‌شناس
اتریشی، بود که در کتاب خود با نام «موسی و یکتاپرستی»
استدلال کرد که خود موسی ممکن است تحت تأثیر اندیشه‌های
دینی معرفی شده توسط آخناتن قرار گرفته باشد.

فروید باور داشت که یکتاپرستی مصری تأثیری ماندگار بر
تاریخ ادیان بعدی گذاشته است، اگرچه نتیجه‌گیری‌های او
بسیار بحث‌برانگیز بوده و امروزه توسط بیشتر تاریخ‌نگاران
پذیرفته نمی‌شود.

مصرشناسی مدرن معمولاً با احتیاط به چنین ارتباط‌هایی نگاه
می‌کند.

شباهت میان باورهای دینی، لزوماً ثابت نمی‌کند که میان آنها ارتباط تاریخی مستقیمی وجود داشته است.

تمدن‌های مختلف می‌توانند به شکل مستقل به باورهای مشابهی برسند، به ویژه زمانی که با پرسش‌های مشابهی درباره آفرینش، اخلاق، و ماهیت امر الهی روبه‌رو می‌شوند. بدون وجود کتیبه‌ها، اسناد یا یافته‌های باستان‌شناسی که آخانات را به یوسف، موسی، یا نخستین بنی‌اسرائیل مرتبط کند، تاریخ‌نگاران باید میان شواهد موجود و احتمالات تفاوت قائل شوند.

نظریه‌ها می‌توانند بحث‌های ارزشمندی ایجاد کنند، اما نمی‌توانند جایگزین مدارک تاریخی شوند.

آنچه با اطمینان می‌توان گفت این است که آخناتن یکی از نخستین تلاش‌های شناخته‌شده برای سازمان‌دهی یک پادشاهی کامل بر پایه پرستش یک خدای برتر و واحد را انجام داد. اینکه آیا اندیشه‌های او بر ادیان بعدی تأثیر گذاشته‌اند یا نه، همچنان نامشخص است، اما فرمانروایی او نشان داد که مفاهیمی شبیه به یکتاپرستی، پیش از ظهور یهودیت، مسیحیت و اسلام، در جهان باستان پدیدار شده بودند. به همین دلیل، آخناتن جایگاهی منحصر به فرد در تاریخ ادیان دارد.

رابطه میان آخناتن، یوسف، موسی، و سنت‌های یکتاپرستانه بعدی، همچنان یک پرسش تاریخی باز است و نه یک نتیجه قطعی.

کشف‌های باستان‌شناسی آینده شاید روزی پاسخ‌های روشن‌تری ارائه دهند، اما در حال حاضر شواهد موجود اجازه نمی‌دهند تاریخ‌نگاران ارتباط مستقیمی میان آن‌ها اثبات کنند.

اهمیت آخاتن وابسته به اثبات چنین ارتباطی نیست.

اهمیت او در حقیقت شگفت‌انگیز نهفته است که در یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های چندخدایی جهان، یک فرعون تلاش کرد پرستش خدایان متعدد را کنار بگذارد و توجه مردم را به سوی یک نیروی الهی برتر و واحد معطوف کند.

اینکه آیا این دیدگاه کاملاً نوآورانه بود یا بخشی از یک جنبش گسترده‌تر در خاور نزدیک باستان، پرسشی است که همچنان پژوهش‌ها و بحث‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است.

آخاتن در آینه باستان شناسی و تاریخ معاصر

اگر جانشینان آخاتن در هدف خود کاملاً موفق شده بودند، شاید امروز نام او هرگز به گوش ما نمی رسید.

ویرانی آخت آتون، پاک شدن نام او از کتیبه ها و حذفش از فهرست رسمی فرعون ها، همگی برای آن انجام شده بود که هیچ اثری از این فرمانروا در حافظه آیندگان باقی نماند.

اما تاریخ گاهی راهی متفاوت از خواست انسان ها برمی گزیند.

ویرانه های شهری که در دل بیابان رها شده بود، به جای آنکه برای همیشه ناپدید شود، در زیر شن های مصر حفظ شد.

همین انزوا باعث گردید بسیاری از ساختمان ها، خانه ها و آثار هنری آن از تغییرات دوره های بعد در امان بمانند.

در سده نوزدهم میلادی، با آغاز کاوش های علمی در مصر، توجه باستان شناسان به این منطقه جلب شد.

هر فصل تازه از حفاری، بخشی دیگر از شهری را آشکار می کرد که روزگاری مرکز بزرگ ترین انقلاب مذهبی مصر بود.

خانه های مردم عادی، کارگاه های هنرمندان، کاخ های سلطنتی، معابد روباز و خیابان های شهر، همگی تصویری زنده از زندگی در دوران آخناتن را در برابر پژوهشگران قرار دادند.

برخلاف بسیاری از شهرهای دیگر مصر که طی هزاران سال بارها بازسازی شده بودند، آخت آتون تقریباً دست نخورده باقی مانده بود.

به همین دلیل، امروزه یکی از ارزشمندترین محوطه های باستان شناسی برای شناخت زندگی روزمره مصر باستان به شمار می رود.

یکی از مهم ترین کشفیات این شهر، کارگاه های هنری آن بود.

در این کارگاه ها، پیکره های نیمه تمام، ابزارهای سنگ تراشی و نمونه های آموزشی هنرمندان به دست آمد.

این آثار نشان دادند که چگونه سبک تازه هنری دوران آخناتن شکل گرفته بود.

در همین کاوش ها، مشهورترین اثر هنری مربوط به این دوره نیز کشف شد.

سردیس نفرتیتی.

این شاهکار که با ظرافتی استثنایی ساخته شده، امروزه یکی از شناخته شده ترین آثار هنری جهان باستان به شمار می رود.

چهره آرام، تناسب دقیق اجزای صورت و مهارت خارق العاده هنرمند، آن را به نمادی از هنر مصر تبدیل کرده است. کشف نامه های عمارنه نیز اهمیت بسیار زیادی داشت.

این لوح های گلی که به خط میخی نوشته شده بودند، آرشیو رسمی روابط خارجی مصر را در اختیار تاریخ نگاران قرار دادند.

برای نخستین بار، پژوهشگران توانستند گفت و گوهای واقعی میان فرعون مصر و فرمانروایان بابل، میتانی، هیتی و دولت های کنعان را بخوانند.

این اسناد نشان دادند که جهان باستان بسیار پیچیده تر و به هم پیوسته تر از آن چیزی بوده است که پیش تر تصور می شد.

همچنین روشن شد که آخناتن تنها فرمانروای مصر نبود.

او یکی از بازیگران اصلی سیاست بین المللی عصر مفرغ به شمار می رفت.

در دهه های اخیر، فناوری های نوین نیز شناخت ما از آخناتن را گسترش داده اند.

بررسی های ژنتیکی بر روی مومیایی های خاندان سلطنتی، تصویربرداری پزشکی و تحلیل های رایانه ای، اطلاعات

تازه ای درباره روابط خانوادگی، وضعیت سلامت و حتی
چهره احتمالی برخی از اعضای این دودمان در اختیار
پژوهشگران قرار داده اند.

با این حال، بسیاری از پرسش های اساسی همچنان بی پاسخ
مانده اند.

محل دقیق آرامگاه نفرتیتی هنوز با اطمینان شناخته نشده
است.

هویت برخی از جانشینان کوتاه مدت آخناتن همچنان محل
بحث است.

و حتی درباره مومیایی خود آخناتن نیز هنوز میان
پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد.

شاید همین رازهای حل نشده، یکی از دلایلی باشد که نام
آخاناتن همچنان پس از سه هزار سال جذابیت خود را حفظ
کرده است.

او نه تنها موضوع پژوهش های تاریخی، بلکه الهام بخش
نویسندگان، هنرمندان، فیلسوفان و مستندسازان نیز بوده است.

هر نسل، پرسش های تازه ای درباره او مطرح می کند.

و هر کشف باستان شناسی، تنها بخشی از پاسخ را در اختیار
ما می گذارد و پرسش های تازه تری را پیش روی ما قرار
می دهد.

آخاناتن از معدود شخصیت های تاریخ است که زندگی او در
مرز میان واقعیت تاریخی و رمز و راز قرار گرفته است.

هرچه بیشتر درباره او می آموزیم، بیشتر درمی یابیم که
هنوز چیزهای بسیاری برای شناختن باقی مانده است.
شاید همین ویژگی، او را به یکی از ماندگارترین شخصیت
های تاریخ تمدن بشر تبدیل کرده باشد.

آخنان و جایگاه او در تاریخ تمدن بشر

هنگامی که به زندگی آخنان می نگریم، با فرمانروایی روبه رو نیستیم که تنها چند فرمان مذهبی صادر کرده باشد یا پایتختی تازه بنا نهاده باشد.

او نماینده یکی از نادرترین لحظه های تاریخ است.

لحظه ای که یک تمدن کهن، در اوج قدرت و شکوه خود، کوشید جهان بینی خویش را از بنیاد دگرگون سازد.

بیشتر تمدن های باستان به آرامی و طی سده ها تغییر می کردند.

اما آنچه در دوران آخنان رخ داد، انقلابی بود که تقریباً در طول یک نسل به وقوع پیوست.

همین شتاب، هم نقطه قوت و هم بزرگ ترین ضعف آن بود.

آخناتن می خواست مصر را از وابستگی به صدها آیین، معبد
و خدای محلی رها کند.

او جهانی را تصور می کرد که در آن همه زندگی از یک
سرچشمه الهی سرچشمه می گیرد.

در سرودهای آتون، خداوند تنها پشتیبان مصر نیست.

او به همه ملت ها زندگی می بخشد.

برای مردم سرزمین های دور نیز خورشید طلوع می کند.

باران و باد و نور، مرزهای سیاسی را نمی شناسند.

این نگاه، برای جهان باستان اندیشه ای بسیار گسترده و کم
سابقه بود.

با این حال، آخناتن فرزند زمانه خود نیز بود.

او هرگز نقش فرعون را کنار نگذاشت.

برعکس، در نظام مذهبی او، ارتباط مستقیم با آتون بیش از هر زمان دیگری از راه شخص فرعون انجام می گرفت.

در بسیاری از نقش برجسته ها، تنها آخناتن و نفرتیتی هستند که پرتوهای آتون را مستقیماً دریافت می کنند.

از این رو، اگرچه او ساختار سنتی دین مصر را دگرگون ساخت، اما جایگاه مقدس فرمانروا همچنان در مرکز این نظام باقی ماند.

همین موضوع نشان می دهد که انقلاب او، هر اندازه هم که نوآورانه بود، همچنان در چارچوب اندیشه سیاسی مصر باستان شکل گرفته بود.

شاید مهم ترین درس زندگی آخناتن، نه موفقیت یا شکست او، بلکه رابطه پیچیده میان اندیشه و جامعه باشد.

یک اندیشه، هر اندازه هم که بزرگ باشد، برای ماندگاری به پذیرش مردم، نهادهای اجتماعی و گذر زمان نیاز دارد.

آخناتن توانست قوانین را تغییر دهد.

توانست معابد تازه بسازد.

توانست پایتخت را جابه جا کند.

اما نتوانست باورهایی را که طی بیش از هزار سال در دل مردم ریشه دوانده بود، در مدت کوتاهی دگرگون سازد.

به همین دلیل، پس از مرگ او، بیشتر اصلاحاتش از میان رفت.

اما خود اندیشه او از میان نرفت.

تاریخ نشان داده است که گاهی یک اندیشه، حتی اگر در
زمان خود شکست بخورد، می تواند قرن ها بعد دوباره مورد
توجه قرار گیرد.

امروز، آخانتن نه به دلیل گستردگی قلمرو خود، نه به دلیل
پیروزی های نظامی، و نه به سبب ساخت اهرام عظیم
شناخته می شود.

شهرت او از جرئت اندیشیدن سرچشمه می گیرد.

از اینکه در برابر سنت هایی ایستاد که همه آن ها را
تغییرناپذیر می دانستند.

از اینکه پرسشی را مطرح کرد که هنوز نیز برای انسان
اهمیت دارد.

آیا حقیقت را باید تنها در سنت جست، یا گاه باید شهامت
نگریستن به افقی تازه را نیز داشت.

پاسخ این پرسش، هرچه باشد، نام آخناتن را برای همیشه در
تاریخ نگاه داشته است.

او آخرین فرعون بزرگ فاتح نبود.

بزرگ ترین سازنده اهرام نیز نبود.

اما بی تردید، یکی از متفاوت ترین و اندیشه برانگیزترین
فرمانروایانی بود که تمدن مصر به جهان معرفی کرد.

از کنار رود نیل، جایی که نخستین کشاورزان هزاران سال

پیش دهکده های کوچک خود را بنا کردند، تا شکوه اهرام

جیزه، حکمت پتاح حوتپ، پیروزی بر هیکسوس ها، گسترش

امپراتوری، و سرانجام انقلاب مذهبی آخناتن، تاریخ مصر

داستان تمدنی است که پیوسته میان سنت و دگرگونی در حرکت بود.

آخنان، شاید بیش از هر شخصیت دیگری، نماد همین کشمکش جاودانه است.

کشمکشی میان گذشته و آینده.

میان ایمان کهن و اندیشه نو.

و میان قدرتی که از سنت سرچشمه می گیرد و نیرویی که از آرمان های تازه زاده می شود.

به همین دلیل، زندگی آخنان تنها بخشی از تاریخ مصر نیست.

بلکه بخشی از تاریخ اندیشه بشر است.

داستان انسانی که کوشید جهان را آن گونه که می دید، دوباره
بیافریند.

و هرچند در زمان خود کامیاب نشد، اما نامش برای همیشه
در حافظه تاریخ باقی ماند.

• نتیجه گیری

داستان آخنان تنها روایت زندگی یک فرعون نیست.

این داستان، روایت یکی از جسورانه ترین تجربه های فکری در سراسر جهان باستان است.

تمدنی که هزاران سال بر پایه سنت های استوار، آیین های کهن و نظامی تغییر ناپذیر زندگی کرده بود، ناگهان با فرمانروایی روبه رو شد که می خواست همه چیز را از نو تعریف کند.

او نه از دل یک بحران، بلکه در اوج قدرت و شکوه مصر به سلطنت رسید.

خزانه ها سرشار از ثروت بودند.

سپاه مصر بر بخش بزرگی از خاور نزدیک برتری داشت.

معابد از نفوذ و اعتبار بی سابقه ای برخوردار بودند.

و هیچ نشانه ای وجود نداشت که چنین امپراتوری نیرومندی

در آستانه بزرگ ترین دگرگونی مذهبی تاریخ خود قرار

گرفته باشد.

آخنانن باور داشت که حقیقت را یافته است.

او می خواست انسان را بی واسطه در برابر سرچشمه زندگی

قرار دهد.

می خواست دین را از پیچیدگی آیین های کهن دور سازد.

و جامعه ای بنا کند که بر محور پرستش آتون شکل گرفته

باشد.

اما تاریخ بار دیگر نشان داد که دگرگون کردن بلورهای یک
ملت، بسیار دشوارتر از ساختن یک شهر یا صدور یک
فرمان سلطنتی است.

پس از مرگ او، بیشتر آنچه ساخته بود از میان رفت.
پایتخت تازه متروک شد.

معابد آتون بسته شدند.

نامش از کتیبه ها پاک گردید.

و مصر بار دیگر به سنت هایی بازگشت که بیش از هزار
سال بخشی از هویت آن بودند.

اگر تنها به نتیجه ظاهری بنگریم، شاید بتوان گفت که آخناتن
شکست خورد.

اما تاریخ همیشه با معیار پیروزی های کوتاه مدت قضاوت نمی کند.

برخی انسان ها نه به سبب موفقیت فوری، بلکه به دلیل پرسش هایی که مطرح می کنند، برای همیشه در حافظه بشر باقی می مانند.

آخنانن یکی از همین انسان ها بود.

او این پرسش را پیش روی جهان گذاشت که آیا حقیقت را می توان از نو جست.

آیا کهن ترین سنت ها نیز می توانند مورد بازنگری قرار گیرند.

و آیا یک انسان می تواند مسیر تمدنی چند هزار ساله را تغییر دهد.

پاسخ تاریخ به این پرسش ها ساده نیست.

اما یک حقیقت روشن است.

نام بسیاری از فرمانروایانی که در زمان خود از آخناتن
نیرومندتر بودند، امروز تنها در کتاب های تخصصی دیده می
شود.

در حالی که آخناتن همچنان موضوع پژوهش، گفت و گو و
اندیشه است.

او به ما یادآوری می کند که تاریخ تنها به دست فاتحان نوشته
نمی شود.

اندیشمندان، اصلاح طلبان و کسانی که جرئت متفاوت
اندیشیدن دارند نیز می توانند اثری ماندگار بر جای بگذارند.

شاید به همین دلیل است که پس از گذشت بیش از سه هزار سال، هنوز هم زندگی این فرعون جوان الهام بخش پژوهشگران، نویسندگان و دوستداران تاریخ در سراسر جهان است.

آخانتن آخرین فرمانروای بزرگ مصر نبود.

پس از او نیز فرعون های نامداری همچون توت عنخ آمون، حورمحب، ستی یکم و رامسس دوم بر تخت سلطنت نشستند و هر یک فصل تازه ای در تاریخ مصر آفریدند.

اما هیچ یک از آنان، حتی با وجود پیروزی های نظامی و بناهای عظیمی که از خود به جا گذاشتند، انقلابی به ژرفای انقلاب فکری آخانتن پدید نیاوردند.

از این رو، مطالعه زندگی او تنها شناخت یک شخصیت تاریخی نیست.

بلکه فرصتی است برای اندیشیدن درباره قدرت اندیشه،
مرزهای سنت، جایگاه ایمان و نقش انسان در دگرگون ساختن
تاریخ.

شاید همه آرمان‌های آخنان‌ن به تحقق نپیوست.

شاید شهر خورشید به ویرانه‌ای خاموش تبدیل شد.

اما اندیشه‌ای که او برای آن همه چیز خود را به خطر

انداخت، هنوز پس از هزاران سال زنده است.

و همین، بزرگ‌ترین میراث او برای تاریخ تمدن بشر به

شمار می‌رود.